



سلسله یادمانهای بنیاد دینی

با همکاری
انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
استان یزد

پیشگام
حسین میرت



۱۳۸۰



سلسله یادمانهای بنیاد رجایی

با تشکر از
هیأت امنای آستانه
مقدسه حضرت
امامزاده جعفر (ع) یزد

YADMAN Vazyri-Yazdi

By:
Hosein Masarrat

Bonyad Reyhaneh
Yazd - 2001



بنیاد رجایی



تاریخ اسلام

اسکین شد

سلسلہ یادمانہای بنیاد چنگ

۱

یادمان شادرون

حجۃ الاسلام و الدین محمد
نزد

بکوش
حسین میرت

۱۳۸۰



مسرّت، حسین، ۱۳۳۹-

یادمان شادروان حجة الاسلام والمسلمین وزیر یزدی / به کوشش حسین مسرّت. - یزد: بنیاد ریحانة الرسول، ۱۳۸۰.

۸۸ ص: مصور، عکس. - (سلسله یادمانهای بنیاد ریحانة الرسول؛ ۱)

ISBN: 964-93311-0-7

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. وزیر ی، علی محمد، ۱۲۷۳-۱۳۵۶ -- یادنامه ها. ۲. مجتهدان و علما -- ایران -- یزد -- سرگذشتنامه. ۳. شیعه -- سرگذشتنامه. الف. عنوان.

۲۹۷/۹۸۸

م ۴ و ۵۵/۳ BP

۸۰-۹۷۳۶ م

کتابخانه ملی ایران

محل نگهداری:



پارسه کتب

یزد: صندوق پستی ۸۶۶-۸۹۱۹۵

نام کتاب: یادمان شادروان حجة الاسلام والمسلمین وزیر یزدی

به کوشش: حسین مسرّت

خوشنویس: استاد محمود رهبران

طراحی روی جلد: سید محمد حسینی

ناشر: بنیاد ریحانة الرسول

چاپ اول: تابستان ۱۳۸۰

حروف نگار: بتول خاتم زاده

لیتوگرافی: نگارش

چاپ: موسسه زیتون

صحافی: شیرازی

شابک: ۷-۰-۹۳۳۱۱-۹۶۴

قیمت: ۴۰۰ تومان

بسم الله الرحمن الرحيم

با حمد و سپاس به درگاه ایزد مَنّان و سپاسگزاری از کوششهای کسانی که در عرصه دین و دانش و فرهنگ منشاء خدمات ارزشمندی در راه اعتلای ایران اسلامی شده‌اند.

سنت حسنة نکوداشت مفاخر و مشاهیر، بویژه بزرگان عرصه علم و دین از کارهای نیکویی است که همواره در صدر برنامه‌های مسئولان فرهنگی و اجتماعی کشور قرار گرفته است، این شیوه مرضیه که باعث رشد و اعتلای فضای فرهنگی و اعتقادی جامعه می‌شود می‌تواند به ترویج فرهنگ الهی و اخلاقی و تبلیغ فضایل و مکارم انسانی منجر شده که خود راهی است برای نیل به جامعه‌ای پویا که کرامتهای انسانی و عزت اسلامی در آن جاری است.

یکی از مراکز مهمی که متولی چنین اموری است، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی کشور است. پس از پیشنهاد برگزاری یادمان مرحوم وزیری از سوی هیأت امنای بنیاد فرهنگی پژوهشی ریحانةالرسول (ص) و همسویی این اندیشه نیک با اهداف انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، مقدمات تهیه برگزاری آن فراهم شد و خوشبختانه با استقبال خوبی که از سوی مراجع عظام و علمای اعلام در این باره شد، اعضای انجمن آثار و مفاخر فرهنگی را بیش از پیش به ادامه کار خرسند نمود.

حجة الاسلام والمسلمین وزیری مردی بزرگ و وارسته و از جمله رادمردانی است که وجودشان مغتنم و باعث رشد و تعالی جامعه و منشأ تحول در ابعاد مختلف فرهنگی و اجتماعی یک ملت است. مرحوم وزیری به دلسوزی و مردممداری مشهور و محل رجوع مردانی بود که از سر عشق و ارادت و امید به سوی او رومی آوردند.

فعالیت گسترده او در رونق بخشیدن به حوزه‌های علمیّه، ترویج

احکام شریعت و برگزاری مجالس مذهبی شعر، بنیان نهادن کتابخانه عظیم وزیری که در استان یزد بی نظیر و در سطح کشور کم نظیر است و توجه به تعلیم و تربیت جوانان از طریق ایجاد مدارس جامعه تعلیمات اسلامی و بیان شیوا و رسای ایشان و برخورد جذاب و پرعاطفه مرحوم، وی را مردی الگو و اثرگذار در جامعه ساخته که مورد تکریم و احترام همیشگی مردم بوده است. به روان چنین روحانی فرزانه ای درود باد که پیوسته در اندیشه اعتلای دین و فرهنگ و ادب بود.

بسیار خوشوقتم که پس از شروع به کار بنیاد فرهنگی - پژوهشی ریحانه، و آغاز تدوین دائرةالمعارف عظیم مشاهیر و مفاخر یزد نخستین یادمان مفاخر استان به مرحوم وزیری اختصاص داده شده است. امیدوارم مطالب، مباحث و پیامهایی که در این یادمان ارائه شده است، فصل الخطابی برای ادامه راهمان بوده و آغاز تحولی بزرگ در استفاده از اندیشه های زبندگان جامعه برای برنامه ریزی و ارائه طرحهایی برای هدایت هرچه بهتر اجتماع باشد.

شایسته است که از رهنمودها و ارشادات حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدعلی صدوقی امام جمعه محترم یزد و نیز از تلاشهای بیدریغ استاندار محترم یزد سپاسگزاری و قدردانی شود. در پایان از زحمات همه عزیزان و دست اندرکاران بخصوص برادر دانشمند و محقق توانا جناب آقای حسین مسرت که کار تدوین یادمان را انجام داده است، سپاسگزاری می نمایم.

محمد کاظمینی

مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد

و دبیر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان یزد

فهرست مطالب

آشنایی با بنیاد فرهنگی - پژوهشی ریحانة الرسول (ص)	۸
دیباچه	۱۰
آشنایی با زندگانی حجة الاسلام والمسلمین وزیر یزدی	۱۳
پیام حضرت آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی	۱۵
پیام حضرت آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی	۱۷
پیام حضرت آیت الله علامه جعفر سبحانی	۱۹
سخنرانی استاد آیت الله سید علی محقق داماد	۲۵
سخنرانی حجة الاسلام والمسلمین حاج سید محمود وزیر یزدی	۳۹
سخنرانی آقای دکتر محمد علی صادقیان	۴۶
خانه وزیر؛ منزلگه انس استادان ادبیات فارسی (دکتر جلالی پندری) ..	۵۱
سخنرانی آقای محمدرضا انتظاری	۵۴
پیوستها و تصاویر	۶۷

آشنایی با بنیاد فرهنگی - پژوهشی

ریحانة الرسول ﷺ

در بهار سال ۱۳۷۹، به همت و همراهی جمعی از اصحاب اندیشه و فرهنگ و با توسل و مدد جستن از نام و مقام دخت گرامی پیامبر اسلام (ص)، بنیادی به نام «ریحانة الرسول (ص)» با هدف گسترش فرهنگ غنی اسلامی و اعتلای فرهنگ بومی استان یزد و انجام تحقیقات گسترده در جهت افزایش فرهنگ عمومی جامعه بویژه این استان آغاز به کار نمود تا با پژوهش و انتشار آثار در رشته‌های گوناگون علوم اسلامی و انسانی، زمینه‌های رشد و شکوفایی فرهنگ این مرز و بوم فراهم آید.

استان یزد با پیشینه غنی و تاریخی و گستره فرهنگی پربار خود از دیرباز مهد پرورش دانشمندان، فرهیختگان، فرزندان و هنرورانی بوده است که هر کدام در عرصه‌های دین، علم، دانش، فرهنگ و ادب همتی والا به خرج داده و روشنی‌بخش پهنه زرخیز ایران اسلامی شده‌اند، از اینرو ضرورت گردآوری مجموعه‌ای که دربردارنده شرح حال، آثار و افکار این دانشمردان باشد، دیرزمانی بود احساس می‌شد. تا اینکه به همت بنیانگذاران بنیاد ریحانة الرسول (ص) و با جلب حمایت دولتمردان و

آشنایی با بنیاد ریحانه ۹

مستثولان فرهنگی استان، طرح عظیم «مشاهیر و مفاخر استان یزد» با همکاری گروهی از کارآمدترین پژوهشگران و محققان یزد آغاز به کار نمود.

در سال جاری کتابخانه تخصصی بنیاد که با ده هزار جلد کتاب افتتاح شده، در دسترس محققان آن قرار دارد و اعضای هیأت علمی بنیاد امیدوارند که در پایان سال جاری، دوره کامل مجموعه مشاهیر و مفاخر استان یزد پس از تدوین و ویراستاری نهایی چاپ و نشر یابد.

بنیاد ریحانه در کنار گردآوری و تدوین طرح عظیم مشاهیر، کتابهای ارزنده تاریخی و فرهنگی یزد را نیز چاپ و منتشر می نماید، کما اینکه تاکنون چندین کتاب را چاپ کرده و چندین کتاب ارزنده را نیز به زیر چاپ دارد.

دیگر کار مهم این بنیاد، تشکیل پرونده های علمی، گردآوری اسناد و مدارک و عکسهای تاریخی جهت بهره وری محققان بنیاد و دیگر محققان استان یزد است و در نظر دارد در آینده نزدیک طرح فراگیر «دانشنامه یزد» را به مدد حق تعالی در دستور کار خود قرار دهد. باشد که این خدمات مقبول درگاه حق جل جلاله و مردم فرهنگدوست و دین باور استان یزد قرار گیرد. ان شاء الله....

بنیاد فرهنگی - پژوهشی ریحانه الرسول (ص)

مرداد ۱۳۸۰

دیباجه

زنده‌یاد حجة الاسلام حاج سیدعلی محمد وزیری یزدی روحانی فرهنگ‌دوست و ادب‌پرور، در طول سالیانی که مصدر کارهای فرهنگی یزد بوده، خدمات شایانی به پیشبرد علم و ادب در یزد نموده است.

همت والای وی در راه بازسازی مسجد جامع یزد و بنیان مدارس اسلامی و مدارس علمیّه در یزد از یکسو و بنیانگذاری کتابخانه عمومی وزیری که با پشتکار و کوششهای خستگی‌ناپذیر وی فراهم گشته، فراموش‌ناشدنی است. زحمات توأم با علاقه ایشان در راه گردآوری کتاب بویژه کتابهای خطی به راستی ستودنی است. نسخه‌هایی که اگر به همت آن روحانی اهل قلم و علم فراهم نمی‌شد، چه بسا تاکنون خاک شده و یا به وسیله نااهلان به خارج از مرزهای این کشور رفته بود.

بنیان کتابخانه وزیری بر پایه کتابهای ارزشمندی بود که خود در طول سالیان دراز از گوشه و کنار ایران و حتی در ورای مرزهای ایران اندوخته بود. وی به راستی کتابشناسی برجسته بود. در زمینه تاریخ و رجال یزد مطالعات عمیق و دامنه‌دار داشت. بیشتر کتابهایی که از گنجینه شخصی‌اش به کتابخانه وزیری یزد منتقل شده، همه حاوی یادداشتهای بسیار باارزش و راهگشاست. مرحوم وزیری با توجه به احاطه‌ای که در

زمینه کتابهای یزد داشت، مصرّانه و بدون هیچ گونه فوت وقت، به سراغ نویسندگان و یا بازماندگان آنها می‌رفت، چنانچه موفق به گرفتن کتابها برای کتابخانه نمی‌شد، دارندگان آنها را راضی نموده تا رونوشتی از آن برداشته و اصل کتاب را بازگرداند (هزینه استنساخ را از درآمد شخصی اش به کاتبین می‌پرداخت) و بدین ترتیب روز به روز بر غنای این گنجینه می‌افزود. روانش شاد که در طریق علم و ادب گام می‌زد و هر که در این راه گام برمی‌دارد، قدمهایش چنوبر توان باد.

مجموعه‌ای که اینک پیش‌روست، حاصل همت و تلاش سروران مکرم و معظمی است که با نهایت شوق و علاقمندی به سامان یافتن یادمان روانشاد وزیری یزدی همت گماشتند.

نخست؛ آیات عظام: حضرات محمد فاضل لنکرانی و ناصر مکارم شیرازی و نیز علامه آیت‌الله جعفر سبحانی که پیامهای ارزشمندی را برای این یادمان فرستادند، دیگر حضرت حجة الاسلام والمسلمین سید محمد خاتمی رئیس جمهور محترم که با اعزام نماینده خود حضرت آیت‌الله توسلی به این یادمان شکوهی دیگر دادند، سپس جناب آقای محمد کاظمینی مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد و دبیر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان یزد و حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج سید محمود وزیری یزدی نواده دانشمند مرحوم وزیری که هر دو از آغاز تا پایان بر کار برگزاری یادمان و تدوین این مجموعه نظارت مستمری داشتند.

نیز باید از سروران و دوستان بزرگواری که به نحوی در تهیه و برگزاری یادمان و جمع‌آوری این مجموعه تلاش نمودند، از جمله شاعر نام‌آشنا، آقای غلامرضا محمدی (کویر) که جلسات یادمان را به خوبی اداره نمود، همچنین از آقایان محمدجواد انصاری فر (قائم‌مقام مدیرکل

۱۲ یادمان حجة الاسلام وزیر یزدی

فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد)، محتاج الله، کارشناس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی یزد، سید محمد حسینی (طراح روی جلد)، محمدرضا انتظاری (مدیر کتابخانه وزیر برای عکسهای مرحوم وزیری)، حاج علی اکبر قزوینی (بانی مسجد اعظم، محل برگزاری یادمان)، مهندس سراج (بواسطه حمایت و مساعدت مالی)، هیأت امنای امامزاده جعفر یزد، خانواده مرحوم وزیری بویژه آقای دکتر سید محمد حسین وزیری (فرزند مرحوم وزیری) و سرکار خانم حمیده وزیری، علی اصغر حسینیان (مدیر فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان یزد)، مدیران روابط عمومی فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد و شهرستان یزد (جهت برپایی نمایشگاهها و تبلیغات)، ابوالفضل سلیمی (طراح آرم یادمان و...)، سرکارخانمها فرهادی و کهدنارویی (کارمندان امور اداری بنیاد ریحانه) و سرکارخانم خاتم زاده که با دقت خاص خود این مجموعه را حرفچینی و صفحه آرایی کرد، جداگانه تشکر و سپاسگزاری نمود.

هر چه خوبی و راستی است از این عزیزان و هر چه کثرت و کاستی است از این ناتوان است.

توضیح آنکه پیامها مکتوب بوده و سخنرانیها از نوار پیاده شده است و بنابر تأکید برخی سخنرانان و به دلایلی دیگر، برخی نوشته ها ویرایش و پیرایش نشد.

حسین مسرت

یزد - مرداد ۱۳۸۰

آشنایی با زندگانی مرحوم حجة الاسلام والمسلمین وزیر یزدی

حجة الاسلام والمسلمین حاج سیدعلی محمد وزیر فرزند حاج سید مهدی وزیر موسوی عریضی به سال ۱۲۷۰ در یزد متولد شد. دروس مقدماتی فارسی و عربی را نزد دایی زاده خود، معتمدالاطباء آغاز کرد. سپس در مدارس شفیعیه، خان و مصلائی صفدرخان از حوزه درس آیات کرام: حاج میرزا سیدعلی مدرّسی لب خندقی، حاج شیخ غلامرضا فقیه خراسانی (یزدی) و حاج شیخ جلال آیت اللهی تفتی بهره برد. وی با بهره‌مندی از صدایی رسا، در زمره سخنرانان مشهور یزد قرار گرفت. در سفرهای بسیاری که به شهرهای مختلف ایران و عراق کرد، از محضر استادانی بزرگ بهره برد که ماحصل آن در مجموعه‌ای بسیار ارزنده از دستخط و سفارش علمای برجسته دین و شریعت به نام «مجمع الجواهر» است.

حاج سیدعلی محمد وزیر دارای اجازه اجتهاد در امور حسیه از مراجع بزرگی چون حاج شیخ عبدالکریم حایری، آقا سید ابوالحسن اصفهانی، حاج آقا حسین قمی، حاج آقا حسین بروجردی و حاج

۱۴ یادمان حجة الاسلام وزیر یزدی

بن

سید محمد تقی خوانساری بود.

وی در احیای حوزه علمیّه یزد - پس از شهریور ۱۳۲۰ - نقشی ارزنده داشت. مدّتی نیز نمایندگی حاج شیخ غلامرضا فقیه خراسانی را در زاهدان بر عهده داشت.

ایجاد کتابخانه وزیری در سال ۱۳۳۴، احیای مسجد جامع یزد و تشکیل هیأت حامیان مسجد جامع کبیر یزد، ایجاد جامعه و مدارس تعلیمات اسلامی یزد در سال ۱۳۳۴ ش و نشر آثار اسلامی از طریق کتابخانه وزیری، از اقدامات ارزنده ایشان است.

حجة الاسلام وزیری دارای طبع شاعرانه بود. اما مجموعه اشعارش تاکنون چاپ نشده است. تنها اثر مکتوب وی مجموعه یادداشت‌هایی است که جلد اول آن با عنوان «مجموعه وزیری» چاپ شده است.

حجة الاسلام وزیری در سوم اردیبهشت ۱۳۶۵ به دیار باقی شتافت و در کنار مسجد جامع یزد به خاک سپرده شد.^{۳۸}

۳۸. منابع: سیمای فضیلت: ضیاء قریشی، یزد: مرکز یزدشناسی، ۱۳۷۴ / مروارید کویر، استانداری یزد، ۱۳۵۳ / گنجینه دانشمندان، محمدشرف رازی، تهران، ۱۳۵۴، ج ۷ / تندیس پارسایی، محمد کاظمینی، قم، ۱۳۷۹.



پیام حضرت آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی (مد ظله العالی)

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين.

استان پر افتخار یزد با وجود مردمی سخت کوش و متدین و روحانی ریشه دار و عالمانی برجسته، از ویژگی خاصی برخوردار است. حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج سید علی محمد وزیری (قدس سره) نام شخصیتی است که اهالی محترم دارالمؤمنین یزد به ایشان افتخار می ورزند، وی در طول عمر طولانی و پربرکت خویش، خدمات گوناگون و ارزنده ای را به عالم اسلام ارزانی داشت. سخنرانیهای ممتد و مؤثر و تأسیس کتابخانه ارزشمند وزیری یزد، که اکنون به عنوان شعبه ای از کتابخانه آستان قدس رضوی مطرح است، و همین طور تعمیر اساسی مسجد جامع یزد که از مساجد معروف و کم نظیر است، از جمله آثار ایشان است؛ توجه عمیق و ریشه ای ایشان به تربیت و آموزش نسل جوان، از جمله ابتکارات درخشان او بود که از طریق تشکیل مدارس مهم که در آنها علاوه بر تحصیل علم، جوانان را با مسائل اساسی دین و مذهب آشنا و

۲

مأنوس می ساخت، بحمدالله امروزه نیز ادامه دارد.

اینجانب در مدّت تقریباً دو سال و نیم اقامت اجباری در یزد (در زمان طاغوت) مشمول عنایات و محبّتهای ایشان بودم و درک محضر او را فیضی بزرگ برای خود می دانستم؛ دو خصوصیت قابل توجّه علاوه بر فضائل دیگر در آن مرد بزرگ بود، یکی ساده زیستی و زندگی متناسب با شأن روحانی وارسته و عالم ربّانی، و دیگر لطافت و ظرافت وی که در رابطه با هر موضوعی، لااقل یکی دو رباعی جالب در حفظ داشت؛ بی شک فقدان این عالم متعهد و همین طور شهید بزرگوار محراب آیه الله صدوقی (قدس سرهما)، دو ثلمه ای بود که در دژ مستحکم اسلام به وجود آمد و قابل ترمیم نیست.

اینک که حکومت اسلامی به منظور حفظ و تداوم معارف اسلامی بر مبنای تشیع که همان اسلام حقیقی و راستین است در این مرز و بوم روی کار آمده، و از حامیان روحانیت حقیقی و آثار گرانهای اسلام حمایت می نماید، بر مردم شریف است که با مسؤولین دلسوز و علاقمند به شؤون اسلامی همکاری نموده، تا بتوانند انقلاب را تداوم بخشیده و تا زمان ظهور حضرت بقیّة الاعظم (روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء) آن را حفظ نمایند و انجام این وظیفه را عبادتی بزرگ برای خود به حساب آورند؛ در خاتمه از آقایانی که در تجلیل از این مرد الهی کوشش نمودند و یاد و خاطره او را بیشتر زنده نمودند، تشکر می نمایم؛ والسلام علی جمیع اخواننا المؤمنین و رحمة الله و برکاته.

قم المقدسه

محمد فاضل لنکرانی

اول صفرالخير ۱۴۲۲ ق



پیام حضرت آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی (مد ظله العالی)

قبل از هر چیز بهترین درود و تحیات خود را به شما عزیزانی که در این محفل روحانی و مراسم بزرگداشت یک عالم ربّانی گرد آمده‌اید نثار می‌کنم، و امیدوارم همیشه و در هر حال مشمول عنایات خداوندی باشید. شهر یزد، یک شهر بزرگ تاریخی است که همیشه دارالایمان و مهد پرورش علم و فرهنگ اسلامی بوده و عالمان بزرگ و خطبای نامدار و شعرای باذوق از آن برخاسته‌اند. صداقت و پاکی و اخلاق حسنه و صفا و وفای مردم یزد در همه جا معروف، و زبانزد خاص و عام است.

مرحوم حجة الاسلام والمسلمین حاج سیدعلی محمد وزیری (قدس سرّه الشریف) که این مجلس پرشکوه برای ارج نهادن به خدمات شایسته او برگزار شده است، از فرزندان لایق و شایسته این آب و خاک بود که عمری را با افتخار و در مسیر خدمات برجسته به اسلام گذراند، با نیکنامی زیست و با نیکنامی بدرود حیات گفت.

از ویژگیهای آن مرحوم آشنایی به زمان و مکان و نیازهای مسلمین در این راستا بود. سرپرستی حوزه علمیّه یزد و اقدام به تأسیس جامعه

تعلیمات اسلامی در استان یزد در دوران تاریک ستمشاهی برای حفظ جوانان و نوجوانان مسلمان در برابر تهاجم فرهنگی بیگانگان، و نیز تأسیس کتابخانه بزرگ و جامع و آبرومند وزیر ی که با خون دل طی سالیان دراز انجام شد، از کارهای زمان شناسانه و هماهنگ با تحوّل جامعه اسلامی آن مرد بزرگ و بافضیلت به شمار می رود.

او خطیبی توانا و عالمی دلسوز و مهربان، و آگاه و بیدار بود که حدود هشتادسال عمر خود را در راه اسلام و مکتب اهل بیت (علیهم السلام) صرف کرد و خاطرات بسیار خوبی از خود در افکار مردم این استان، بلکه استان های دیگر به جای گذاشت.

اینجانب از سنین جوانی با نام و خدمات ایشان آشنا بودم و از کارهای روشنگرانه او لذّت می بردم و بر همت والا و فکر بلند او آفرین می گفتم. خداوند متعال روح پاک او را غریق رحمت گرداند و با اجداد طاهرینش محشور گرداند و خدمات برجسته او را به بهترین وجه از خزانه لطف و کرمش پاداش دهد، موقّیّت همه شما عزیزان و دست اندرکاران این محفل روحانی پرشکوه را از خداوند متعال مسئلت دارم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

قم - حوزه علمیه

ناصر مکارم شیرازی



پیام حضرت آیت‌الله علامه جعفر سبحانی

خطیب توانا در پیشگاه تاریخ

رویدادهای روزگار، به سان چین و شکن دریا، برق‌آسا می‌گذرند، حوادث، به سان مهتاب در برابر آب روان، با یک چشم به هم زدن، به جهان دیگر سرازیر می‌شوند، و جهان، پیوسته در دامن خود امتهایی را می‌پرورد سپس امت دیگری را جایگزین آنها می‌سازد، تاریخ ستمگر، همگان را به دست فراموشی می‌سپارد، و نام و نشانی از آنان حتی در خاطره‌ها و یا در زوایای کتابها و کتابخانه هم باقی نمی‌ماند.

ولی در این جا حساب مردان بزرگ که آثار بزرگتری از خود به یادگار می‌نهند از این سنت تاریخی جداست، آنان در پرتو اعمال نیک خود، بر حیات خویش، ابدیت و جاودانگی می‌بخشند، و مرور زمان و طلوع خورشید، و غروب ماه، غبار نسیان بر نام و نشان آنان نمی‌نشانند. و اگر حیات مادی آنان سپری شود، ولی با مرگ خود تولّد دیگری پیدا می‌کنند، و مرگ آنان سرآغاز حیات جدیدی می‌شود و به قول گوینده:

پایان زندگانی هر کس به مرگ اوست

جز مرد حق که مرگ وی آغاز دفتر است

و یا به قول اقبال لاهوری:

ای بسا شاعر که بعد از مرگ زاد چشم خود بر بست، چشم ما گشاد
در میان شخصیت‌های بزرگ، که جهان در دامن خود پرورش داده،
نام پیامبر گرامی (ص) پیوسته بر تارک اعصار می درخشد، زیرا او با
سرمایه ایمان و زهد و وارستگی، ارزشمندترین خدمت را به جامعه
انسانی انجام داده و لذا زنده و جاودانه و باقی مانده است، و نام مبارک او
در هر شبانه روز زینت بخش مآذن و گلدسته‌های مساجد است و گفتار
الهی «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» (انشراح: ۴) درباره او هر شب و روز، تحقق
می‌پذیرد.

قرآن در یکی از آیات خود، از یک چنین سنت الهی گزارش می‌دهد
و می‌فرماید: «مهر و مودت انسانهای با ایمان که عمل صالح انجام دهند،
بر دلها نقش می‌بندد و محو و نابودی به آن راه ندارد.» چنان که می‌فرماید:
«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (مریم: ۹۷)
«آنان که به خدا ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، خدای رحمان
مهر و مودت آنان را بر (دلها) پایدار می‌سازد.» از این بیان می‌توان فلسفه
جاودانی بودن مهر صالحان و عالمان و وارستگان را به دست آورد، این
نوع مهر ساخته و پرداخته تبلیغات رسانه‌ها نیست و هرگز نمی‌توان آن را
با زر و زیور خرید، این زاییده عمل نیک است که از انسان به یادگار
می‌ماند و دیگران از چشمه زلال آن بهره‌مند می‌شوند.

عالم وارسته، خدمتگزار صدیق حجة الاسلام والمسلمین مرحوم
حاج سیدعلی محمد وزیری (قدس سره) (۱۳۱۲-۱۳۹۷ هـ) یکی از
مصادیق بارز این سنت الهی است و عامل برپاکننده این همایش - که
هدف تقدیر از خدمات ارزنده او است - عمل صالح اوست که از ایمان او
سرچشمه می‌گیرد.

پیام علامه جعفر سبحانی ۲۱

فزون بر دیگر خدمات علمی و تعلیمی و تبلیغی او که خود درخور مقاله دیگر است، دو خدمت بزرگ او، مایه جاودانی و ماندگانی او در قلوب و خاطره‌ها است:

۱- تعمیر و مرمت مسجد جامع کبیر یزد که بر اثر بی‌مهریهای دستگاههای مختلف به ویرانی گذارده بود، بار دیگر جامه نو پوشید و به صورت یک مسجد آبرومند و کم‌نظیر درآمد و بانی این کار خیر مشمول آیه «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ» گردید.

۲. تأسیس کتابخانه بزرگ و پراهمیت به نام کتابخانه وزیری در کنار همین مسجد که هم اکنون یکی از کتابخانه‌های کم‌نظیر ایران به شمار می‌رود، و در درون خود متجاوز از صد هزار کتاب جای داده و فرهنگ غنی اسلام را از نابودی و غارتگری بیگانگان نجات داده است.

کتابخانه در کنار مسجد

تقارن و در کنار هم قرار گرفتن این دو مرکز، که یکی مرکز پرورش ایمان و اخلاق، و دیگری پرورش فرهنگ و دانش است، نشانه جدایی‌ناپذیری دین از علم است، و عملاً می‌رساند که در اسلام دین از دانش، و دانش از دین جدا نیست، و هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند با یک بُعدی و تک عاملی زندگی کند.

علم به دین گرمی و قدرت می‌بخشد که مشکلات زندگی مردم را حل کند، همچنان که دین علم را کنترل می‌کند، از این جهت قرآن این دو عامل را کنار هم می‌گذارد و چنین می‌فرماید: «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ» (روم: ۵۶): «کسانی که علم و ایمان به آنان داده شد می‌گویند: شما به فرمان خدا تا روز قیامت در عالم برزخ درنگ گردید.»

خطیب ارجمند مرحوم وزیر یزدی نخستین فرد نیست که عملاً بر جدایی ناپذیری این دو، صحه نهاده و به آن تجسم بخشیده است، بلکه از روزگاران پیشین دانشمندان اسلامی، پیوسته مدارس را در کنار مساجد می ساختند و غالب مدارس دینی شهرهای ایران و عراق و مصر و سوریه و مغرب و غیره در کنار مساجد ساخته شده است، و همگی منادی جدایی ناپذیری دین و علم، ایمان و دانش است.

سرمایه های ملی و غارتگران بین المللی

کسانی که با کتاب و نگارش سر و کار دارند می دانند که این مرد بزرگ تاریخ، چه خدمت عظیمی به فرهنگ اسلامی نموده، و چه سرمایه کلانی را از دستبرد غارتگران بین المللی مصون داشته است.

امروزه بسیاری از نسخ ارزشمند و منحصر به فرد ما زینت بخش موزه های بریتانیا و آمریکا است، نگارنده خود در سال ۱۳۵۶ که برای رسیدگی به وضع دینی دانشجویان ایران به آمریکا سفر کرده بود، در ایالت «نیوجرسی» از بخش شرقی کتابخانه عظیم آنجا دیداری انجام داد، از میان کتابهای خطی، نسخه خطی تبیان شیخ طوسی را به بهترین خط مشاهده کرد، در حالی که مرحوم استاد بزرگ ما آیه الله حجت در چاپ این کتاب چه زحمتهایی متحمل شد تا اجزای این کتاب را از کتابخانه های مختلف گرد آورد، و موفق به چاپ آن شد، خطوط «میر» که از بهترین خطاطان و هنرمندان ایران به شمار می رود، در آنجا به فراوانی دیده می شود، این نه تنها کتابخانه های این دو مرکز است که آثار نفیس ما را به قیمت بخس خریده و برده اند، بلکه کتابخانه های برلین و مسکو از این اصل نیز مستثنی نیستند.

روسهای تزار کتابهای خطی و نادر کتابخانه شیخ صفی الدین اردبیلی

را که جدّ سلاطین صفویه است، به عناوین مختلف از ایران خارج کرده، و جزء ذخایر در کتابخانه‌های مسکولیننگراد می‌باشد؛ غارت‌های اقتصادی و دزدی‌های مادی قابل جبران است، اما ربودن فرهنگ یک ملت و چوب حراج بر ذخیره‌های علمی آن ضرر غیرقابل جبران است.

پیشگامی اهل بیت در حفظ فرهنگ اسلام

پس از درگذشت پیامبر (ص) هر چند مسأله نگارش کتاب به کندی پیش می‌رفت، زیرا نگارش حدیث ممنوع و حدیث‌گویی جرم بود، ولی امیر مؤمنان (ع) و شاگردان مکتب ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) بر این منع ارزش قائل نشده و به ضبط و نگارش احادیث رسول گرامی (ص) پرداختند، آنگاه که از طریق عمر بن عبدالعزیز (در تاریخ ۱۰۱ هـ.) یا به وسیله منصور دوانیقی این ممنوعیت در هم شکست، چیزی نگذشت که در کشورهای اسلامی عظیم‌ترین کتابخانه‌ها پدید آمد، چه از کتابهایی که به خامه دانشوران اسلامی نگارش می‌یافت، و چه از کتابهایی که از بلاد دیگر به عنوان غنیمت به مراکز اسلامی سرازیر می‌شد.

کتابخانه «بیت‌الحکمه» بغداد که سنگ نخست آن را به هارون الرشید نسبت می‌دهند، حاوی صدها هزار کتاب بود، و کتابخانه بیت‌الحکمه به وسیله شاپور بن اردشیر شیعی در سال ۳۸۱ هـ در محله شیعه‌نشین کرخ تأسیس گردید، بیش از ده‌هزار جلد کتاب داشت، متأسفانه بر اثر تعصب‌های غلط، این کتابخانه در سال ۴۴۷ هـ به وسیله طغرل‌بیک نخستین فرمانروای سلجوقی به آتش کشیده شد. کتابخانه عالم بزرگ شیعی، سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ هـ) فزون از هشتاد هزار کتاب داشت. خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ هـ) با هوشیاری و عقلانیت کم‌نظیر خود هولاکوی مهاجم را مروج دانش ساخت و کتابخانه مراغه را با

چهار صد هزار جلد کتاب برپا نمود.

آمار کتابخانه‌ها در جهان خود بحث جداگانه دارد که فعلاً جای گفتن آنها نیست، آنچه لازم به تذکر است این است که بسیاری از شخصیت‌های علمی و فرهنگی و دانشگاهی رخ در نقاب خاک می‌کشند و کتابخانه‌ای را که ثروت ملی به شمار می‌رود، به ارث می‌گذارند، اما وارثان ناآگاه، فریب دلّالان بین‌المللی را خورده، سبب انتقال فرهنگ این کشور به بیرون می‌گردند.

در هر استانی، باید وزیری صفتی، وزیری همّتی بپا خیزد تا این آثار را از این خانه‌ها و خانواده‌ها به هر قیمتی گرد آورد، و از فروش و انتقال این سرمایه‌ها جلوگیری نماید. به حق نمی‌توان، کار بزرگ این رادمرد الهی را، تقویم و ارزیابی کرد، آیندگان باید او را بشناسند، و عمل وی را ارزیابی کنند، و به تعبیر جدّ بزرگوارش امیرمؤمنان: «غداً تعرفونی»: در آینده این گونه شخصیت‌ها بیشتر و بهتر شناسایی می‌شوند.

من در پایان، از روح بلند مرحوم وزیری پوزش می‌طلبم که نتوانستم نیم‌رخ روشن از سیمای فضیلت او ترسیم کنم. همچنین نتوانستم در این محفل بزرگ که تقدیر از مقام علم و ایمان است، حضور رسانم، ولی خوشوقتم که با نخی بی‌ارزش، در عداد خریداران یوسف قرار گرفته و از این طریق به آستان مبارکش عرض ادب نموده و امید است که در روز رستاخیز مشمول شفاعت جدّ بزرگوار و خود ایشان شود.

با تقدیم احترام

جعفر سبحانی

۱۳۸۰/۱/۳۱ برابر ۲۶ محرم الحرام ۱۴۲۲ هـ

سخنرانی استاد آیت الله سید علی محقق داماد

مدرس حوزه علمیه قم

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله الواحد الاحد الفرد الصمد الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفواً احد. و الصلوٰة والسلام علی خیر خلقه و اَفْضَلِ سَفَرائِه و انبیائِه. الذی سمیت فی السماء بِاحمد و فی الارض بابی القاسم مُحَمَّد و علی آلہ الطیبین الطاهرین.

قال الله تبارک و تعالی: قُلْ اِنَّمَا اَنْ بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ یُوحِیْ اِلَیْ اِنَّمَا اِلْهُکُمُ اِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ یَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا و لَا یُشْرَکْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ احدا.

مجلس و محفل به عنوان یادمان و تکریم و تجلیل از یکی از شخصیت‌های با فضیلت استان، مرحوم حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج سید علی محمد وزیری (قدس سره) تشکیل شده است و قتی که برای شرکت در این جلسه دعوت فرمودند ابتدا در مورد حضور در این گونه جلساتی که در شهرستانها برگزار می شود به دلیل اینکه کمتر موفق هستم کمی مردّد بودم، اما ارادت خاص به مرحوم وزیری و همچنین علاقه به

دیدار فرهیختگان و مردم شریف استان یزد که افتخار انتساب به آنها را دارم، جای عذری باقی نمی گذاشت، ولی در مورد سخنرانی و گفتگو همان طور که خود آقایان هم عنایت فرمودند، واقعاً سالهاست که هیچ وقت موفق نبوده‌ام و از این جهت بسیار شاق بود و در عین حال اظهار لطف آقایان در حدی که (قَدْ یَصِلُ إِلَى الْإِکْرَاهِ) باعث شد که لحظاتی را مزاحمتان بشوم.

سخن گفتن درباره شخصیت و ابعاد خدمات فرهنگی، اجتماعی به خصوص تبلیغی مرحوم وزیر یزدی چیزی نیست که از عهده من بریاید. بنده شخصاً چند بار ایشان را در مسافرتها که به قم تشریف می آوردند، زیارتشان کردم و یکبار هم در یزد. ظاهراً همان روزهایی که بیماری منجر به فوتشان بود و در منزل بستری بودند، در مسیر عبور مسافرتی، چند دقیقه در حد عیادت و احوالپرسی مزاحمتان شدم. در عین حال دورادور آشنای با خدمات و فعالیت‌های مختلف ایشان می شدیم که این جهات را خود شما بهتر آگاهید، من فکر کردم در این دقایقی که مزاحمتان می شوم با برداشت و استفاده از یکی از خصایل ایشان، عرائضی را مطرح کنم که برای خودم هم شاید مفید باشد. در ارتباط با موفقیت‌های ایشان ابعادی را شمردند، ولی به نظر بنده آنچه که ریشه و اساس همه آنهاست، اخلاصی است که در وجود ایشان بود و این بُعد که می تواند یک درس برای همه ما بخصوص شرکت کنندگان در این جلسه که هر کدام مسؤولیتی و خدمتی در جامعه به عهده دارند و به خصوص سروران عزیز و روحانی خودم باشد که از این نظر بایستی بهره بیشتری داشته باشیم و با وقت کوتاه به صورت اختصار سرفصلهایی را به عرض می رسانم.

از نظر معارف اسلامی ارزش هر عملی - ولو عملی که از نظر عقل حسن و خیر و هر عقلی هم آن را بپسندد - بستگی به قصد قربت دارد و

اینکه عمل لله اتیان بشود. در ارتباط با ثواب، آن وقت عملی ثواب دارد که به قصد قربت باشد، هر عملی فی نفسه به هر اندازه هم خیر باشد، اما اگر به قصد قربت اتیان نشد، ثوابی عندالله ندارد، چیزی از خدا طلبکار نیست، استحقاقی ندارد، مدار ثواب بر محور قصد قربت است.

جمله معروفی که در روایات متعدد با سندهای مختلف آمده و مرحوم صاحب وسایل در ابتدای وسائل، ابواب مقدمه العبادات نقل می‌کند که: «أَتَمَّا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ لِكُلِّ أَمْرٍ مَأْتَوَى». حالا ولو در فقه در بعضی جاها مطرح شده و برای بعضی از استدلالها که تمام نیست، اما از این بعد که مورد بحث ما است، یک جمله روشنی است. آنچه برای هر کس باقی می‌ماند وابستگی به نیت او دارد. حالا همین مطلب به تعبیر دیگری حتی در بین فلاسفه غرب هم، مثلاً در فلسفه کانت مطرح است. که یک عمل اخلاقی آن وقتی اخلاقی است که برای همین حیث - حالا با تعبیری که من عرض می‌کنم - آورده بشود. بنابراین مدار ثواب یا به تعبیر دیگر تکامل روحی و معنوی بر اساس نیت است نه بر اساس خود و چگونگی خارجی فعل و حتی آقایان در باب حُسن و قُبْح تجرّی و انقیاد این را می‌پذیرند که ثواب بر نیت است و به یک تحلیل دقیق در کُلّ اطاعت و عصیان هم این چنین است نه بر نفس وجود فعل خارجی.

البته این نیت در عبادات شرط قرار داده شده به معنای اینکه اگر اتیان نشده باطل است. امر و دستور و تکلیف ساقط نمی‌شود. ولی در بسیاری از مستحبات یا واجبات به اصطلاح توصلی و غیرعبادی شرط نیست، شرط نبودن به معنای اینکه این کار از عهده ساقط شد، یک مطلب است؛ ولی ثواب داشتن و اینکه تکاملی عندالله داشته باشد، مطلب دیگر. مثلاً إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ. برداشتن یک سنگ از میان راه مردم بسیار عمل خیری است. این را اگر لله انجام داد ثواب دارد، اما اگر

احیاناً حتّی برای ارضای عواطف و احساسات بود، خودش کار خوبی انجام شده، موضوع هم حاصل شده، امر هم ساقط شده، ولی ثواب ندارد، چیزی برای آخرتش ندارد.

علاوه بر این در عبادات، فقها دو عنوان دارند: یک عنوان اصل نیت قربت و یک عنوان اخلاص به عنوان دو شرط مطرح می شود. در کتب فقها هست و به همین شکل هم حتّی به رساله های عملی هم منتقل شده. یک مطلب این است که در کار قصد قربت داشته باشد و نکته دوم اینکه چیز دیگری را قصد نکند، انگیزه دیگری نداشته باشد که در عبادت در یک حدّ عمده ای این قضیه هم شرط است حتّی اگر در کنار نیتش انگیزه دیگری بود، ولو قصد قربت هم داشت. بعضی موارد که مقاصد دیگر حالا تبعی باشد، فرد حتماً می خواهد لله نماز بخواند، اما جایی را انتخاب می کند - مثلاً گرم یا سرد به مناسبت فصل - این اندازه اش تبعاً مشکلی ندارد. ولی در آنجایی که دو انگیزه باشد. ولو هر کدام و هر یک از این دو انگیزه و دو قصد بتواند مؤثر و کامل باشد. در عین حال از نظر بسیاری از فقها مورد اشکال است، زیرا باید در فعل عبادی انگیزه واحد باشد و هو الله فقط برای خدا. این شرط است در عبادات.

اما اگر چنانچه انسان بتواند به آن کمال روحی برسد که به جز خدا نبیند و در تمام افعال و حرکات و سکونش این چنین باشد، این شاید از مشخصات و ممیزات دین مقدس اسلام است که این امکان را به انسان می دهد. تشریع احکام اسلامی به این شکل و با زنجیرهایی که به هم بستگی دارد به طوری است که انسان آگاه می تواند جواری زندگی کند که تمام حرکات و سکونش در شبانه روز، هر نفسی که می کشد، هر قدمی که برمی دارد، غذایی که می خورد، استراحتی که می کند، و حتی لذا ُذ دنیویش را هم از دیدگاه الهی و با قصد قربت و به عنوان یک عبادت انجام

بدهد. مقام اخلاص و مخلصین این چنین است که در تمام زندگی جز خدا نمی بینند «عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَادُونِ ذَلِكَ فِي أَعْيُنِهِمْ» وقتی عظمت پروردگار را درک می کند، وقتی خداوند را اختیاردار همه چیز و قادر بر تمام زوایای زندگی خود می داند و واقعاً اعتقاد دارد، دیگر قدرت دیگری در مقابلش احساس نمی کند، تا انگیزه دیگری داشته باشد.

در بعضی از روایات یک جمله بسیار جالبی است در تفسیر این آیه شریفه «وَلَاتَكْتُمُ الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَانَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ». بعضی این جور معنا کرده اند که: بله، خوب کتمان شهادت، حرام و اگر کسی این کار را بکند یک گناه روانی، یک گناه جوانحی انجام داده و صدر از او یک معصیت، در صورتی که به قرائنی می شود گفت که معنای آیه این نیست، یک بعد دیگر و جالبتری دارد «فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» جمله ای نیست که مترتب بر «من یکتُمها» باشد. بلکه در حقیقت بیان علت «مَنْ يَكْتُمُهَا» است و در رتبه قبل که قرآن آن را به صورت خبری بیان می کند که کسی که کتمان شهادت می کند، منشأی دارد، منشأش این است که «آثِمٌ قَلْبُهُ» آن وقت روایت از بیان حضرت باقر سلام الله علیه نقل شده که: «إِنَّهُ كَافِرٌ قَلْبُهُ». آثِم را به معنای کفر و کافر معنا کرده. معنای این مطلب این است که کسی که این معصیت را انجام داده، شهادتی در ارتباط با یک مؤمنی، مثلاً به نفع اوست، از ادای شهادت خودداری می کند، این خودداری یک منشأ روانی دارد، یک منشأ روحی دارد. منشأش چیست؟ اینکه از آن کسی که می خواهد علیه او شهادت دهد، یک واهمه ای دارد. شهادت به نفع یک طرف طبعاً به ضرر طرف دیگری است، یک ملاحظات از آن شخص مقابل می کند، معنای این مطلب این است که او خدا را آن طور که باید، نشناخته و درک نکرده، در قبال قدرت پروردگار یک مقدار قدرت و اختیار و امکان برای این شخص تصوّر کرده و در ذهنش هست و آن باعث

شده که مانع بشود از اینکه ادای شهادت بکند. کافر قلبه ولو لفظش ایمان آورده ادای اسلام می‌کند، در میان مسلمانان است، ولی در دل هنوز ایمانش کامل نیست، کسی که خدا را درست شناخت از این گونه لغزشها خود به خود در امان می‌ماند.

پس هر چقدر معرفت انسان بیشتر بشود، هر اندازه که شناسایی انسان نسبت به پروردگار قویتر بشود، روحیه اخلاص و اینکه تنها خدا در ذهنش باشد و جز برای او حرکت نکند، بالاتر می‌رود. اولیاءالله، ائمه اطهار، پیامبران این گونه می‌نگریستند و بر اساس تحلیل بسیاری از بزرگان وظیفه خودشان می‌دانستند که اصلاً در تمام حرکاتشان در شبانه‌روز جز یاد خدا چیز دیگری نداشته باشند و جز برای خدا حرکت نکنند، حالا دیگر این استغفارها و دعاهایی که می‌بینیم از لسان آنها نقل شده، چندان نیاز به توجیه ندارد. یک لحظه غفلت از خدا را برای خودشان گناه می‌دانستند و از آن استغفار می‌کردند. حسنات‌الابرار، سیئات‌المقرین برای هر طبقه‌ای و برای هر درکی یک نوع وظیفه پیش می‌آید.

حالا ما اگر به این مراحل تترانیم برسیم - ولو باید سعی کنیم و به تعبیر امیرالمؤمنین علیه‌السلام: «إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ فَاعِينُونِي بَوْرِعٍ وَتَقْوَى» - ولی این برایمان روشن است که ارزش عمل در حد آن نیستی است که دارد. اتفاقاً تأثیر خارجیش، بقا و دوامش هم چون با عنایت خداست، باز آن هم بستگی به این نیت و اخلاص دارد، اینهایی است که در آثار خارجیش چه بسا مشاهده می‌شود کارهایی که با اخلاص انجام شده، ولو انجام دهنده خودش توجه نداشته به آن نتایج و آثار و موجی که ممکن است ایجاد کند، ولی عملاً اینچنین می‌شود، یک سلسله نتایج و آثاری پیدا می‌کند که حتی در فکر خودش هم نمی‌گنجیده، ولی همان

است که برای خدا کار انجام می دهد، خدا آن را به نتایجش می رساند و به آثار بیشتر. این ثمره خصلت اخلاص است که در بسیاری از بزرگانمان نمونه های زیادی از آن می بینیم و شما شاید بهتر از من واقف به نقل داستانها و تواریخی که باقی مانده از آنها هستید و نیاز به بیان ندارد. اگر آثار خیلی زیادی باقی مانده از آنها اگر آثارشان قرن ها ادامه پیدا کرده و مستدام شده و می شود این نتیجه اخلاص و نیت پاک آنهاست.

نکته دیگر اینکه در روایات دارد و «الإخلاص فی خطر» برای اینکه نمی داند «بماذا یختم له». گاهی ممکن است کسی عملی را با اخلاص انجام داده، ولی بعدها تغییراتی در آن پیش بیاید. ولو در این موارد فقها در رساله ها می نویسند: عملی که با اخلاص و با نیت پاک انجام شده و وقع صحیحاً، بعدها گفتگویش، نقلش موجب بطلانش نمی شود، اما باز باطل نبودن یک عمل و صحت عمل یک مطلب است. به این معنی که دیگر قضا و اعاده ندارد. نماز واجبی را خوانده با اخلاص هم خوانده، بعد به یک مناسبتی گفتگو شد. احیاناً خوشش آمد از این گفتگو نماز گذشته را باطل نمی کند، ولی سطحش را پایین می آورد. ثوابش را امحا می کند. تصادفاً امروز روز تولد حضرت باقر العلوم سلام الله علیه است. روایتی است از لسان مبارک امام باقر (ع) که به سه شکل مشابه هم نقل شده تعبیر اولشان اینکه حضرت فرمود: «الابقاء علی العمل اشد من العمل» باقی ماندن بر یک کار خیری که انجام شده مشکل تر از خود عمل است. راوی سؤال می کند: «و ما الابقاء علی العمل» حضرت فرمود: کسی کاری را با کمال اخلاص انجام می دهد حالا در روایت موردش را مثال می زنند حضرت «ینفق نفقة ویصل بصله». با کمال اخلاص «یکتتب له» به عنوان سیر صدقه سری که ثوابش زیاد است اما بعد آن را نقل می کند. وقتی نقل کرد «فتمحی فتکتب له علانیة» دفعه دوم نقل می کند باز «فتمحی و تکتب

له ریاء». عمل گذشته باطل نیست، اعاده ندارد، واقع شده، حتی اگر صدقه صدقه به اصطلاح واجبه بوده، مثل زکات بوده، زکاتش داده شده، عملش انجام شده، اما به هر حال یک مرتبه ثوابش آمد پایین.

بلکه چه بسا - چه بسایی که مشکل تر اینجاست - در کنار نیت الهی و قصد قربت گاهی ضمائی به تعبیر آقایان ضمائم مباح، ضمائم مکروه واقع می شود، آنها چندان مشکلی ندارد، ولی چیزی را که زیاد باید ملاحظه کرد و متأسفانه خطر شدیدی است که انشاء الله اینچنین نباشد و به خصوص برای افرادی که به عنوان انجام یک مسئولیت در رده های مختلف هستند. اینکه نعوذ بالله ریا در کنارش قرار می گیرد، همین اندازه که واقعاً قصد قربت نباشد، ولی نشان می دهد که اینکار به قصد قربت است. از محرّمات بزرگ و جزء کبائر و به تعبیر بعضی از روایات شرک بالله است. بر پایه همان تحلیلی که مشابه اش را قبلاً عرض کردم؛ واقعاً یک نوع شرک است، وقتی کسی کاری را انجام می دهد، زحمت می کشد، اما در مقابل قدرت خدا چیز دیگری را می بیند، ولی منفعتش این را اقتضاء می کند. «بُری اَنَّهُ لَئْلَه». این نه تنها به کلی آن عمل را از بین می برد و می سوزاند، در یک نماز که تکبیرة الاحرام تا تسلیم. فقها موارد مختلفی را تصویر کرده اند که اگر یک جزء از آن را ریاء انجام بدهد تمام عمل باطل می شود. در بعضی از اجزاء اگر صرفاً قصد قربت نبود، به قصد دیگری انجام شده، ولی ریا نباشد، می تواند تکرار کند، می تواند جبران کند، نمازش را تکمیل کند، اما اگر ریا شد، دیگر جای تکمیل ندارد، کوچکترین ضربه و به فتوای بسیاری حتی در اجزاء مستحبی مثل قنوت باز موجب بطلان عمل است که همه اش را از بین می برد و به تعبیر بعضی از آقایان مثل آتش گیره ای می ماند که همه چیز را آتش می زند. متأسفانه این خطر در بین ما خیلی زیاد است، چرا که ریا اختصاص

به اعمال عبادی ندارد. در اعمالی هم که در آن قصد قربت شرط نیست، پیش می‌آید می‌تواند عملی را برای مقاصد و یا مسؤولیت دنیوی خود، بدون هیچگونه تظاهر انجام دهد، البته ثواب ندارد، ولی گناهی هم نکرده، ولی بیهوده خود را آلوده به ریا می‌کند. جمله‌ای را مرحوم مجلسی از یکی از محققین که نام نمی‌برد نقل می‌کند. بیان می‌کند که گاهی ریا در قول، گاهی در فعل، گاهی در نفس بدنش. راه رفتنش، سلام کردنش، نگاه کردنش گاهی - نعوذ بالله - ممکن است ریا باشد، این حالا توجیهش مثالهایش. مواردش بحث زیادی است که شاید بهتر از من به آن عنایت دارید. و اینکه احیاناً یک مسؤولی به عنوان اینکه من مسؤولم و به قصد قربت اینکار را، انجام می‌دهم وظیفه شرعی است. این مسؤولیت در حکومت اسلامی اینچنین... خوب، خیلی راحت است که صاف بگوید: من حقوقی می‌گیرم، این کار را باید انجام بدهم. به این مقدار، استخدام شدم برای این حقوق. اما اگر بیایم کنارش آن جمله را ضمیمه کنم، حالا دیگر نه تنها ثواب ندارم که در هر آنی مشغول گناه هم هستم. آن هم گناهی «من اکبر المعاصی و الکبائر».

یک دقتی بکنیم در زندگی خودمان، در اعمال و رفتار خودمان. خیلی از گناهها لحظه‌ای است، محدود است بسیاری از بالاترین گناهان و کبائر پنج دقیقه، ده دقیقه، بیست دقیقه تمام می‌شود، اما خیلی مشکل است که انسان در اثر ضعف خداشناسی در واقع در همه آنات زندگیش همه‌اش مشغول گناه باشد. این مشکله‌ای است که برای ما هم پیش می‌آید، اینکه بیاییم بعضی از معارف اسلامی را مطرح کنیم، فریاد بزنیم، داد بزنیم در عین حال که در پشتش اغراض دیگری داشته باشیم داریم داد می‌زنیم که برای خدا و اینچنین نباشیم!

اگر کسی می‌توانست خودش را به آن اخلاص برساند که همه

اعمالش در سراسر زندگیش مشغول عبادت باشد، آن غایة القصوی است آن هدف اعلیٰ است که «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً فَجَرَّاهُ يَنْبِيعِ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» اگر چهل شبانه روز بتواند به آن شکل باشد که تمام اعمال و رفتارش برای خدا باشد، یک روحانیت و نورانیتی دارد که سلطه بر همه تکوین پیدا می کند که «فَجَرَّاهُ يَنْبِيعِ الْحِكْمَةِ». دانش وسیعی از قلبش به لسانش جاری می شود، دانش الهی، دانش بدون تکسب. حالا آن قدرت را نداریم، اما لا اقل در این ورطه هولناک نیفتیم، آن کاری را که نشان می دهیم لله واقعاً آن را لله انجام بدهیم. در آنجا دیگر مقاصد دیگری را مخلوط نکنیم، خیلی مشکل است و بخصوص برای امثال خود بنده.

یک وقتی این جمله را من شاید پانزده سال قبل در یک بحثی به مناسبتی گفتم، شاید بعضی از آقایان هم آن وقت تشریف داشتند، بعد یک مرتبه خودم واقعاً لرزیدم، با بعضی از مراجع هم صحبت کردم، برایم حل نشد. مایی که لباس روحانیت داریم، امروز ولو مثلاً ۵۰-۶۰ یا ۱۰۰ سال قبل لباس ما با دیگران یکسان بود، با یک مقدار تفاوت، همه کس همین جور لباس را داشت، حالا در اثر جریاناتی، یک نوع لباس اختصاصی شده. این لباس را مدعی هستیم، یعنی وقتی این لباس را پوشیدیم، توی جامعه داریم، این جور ارائه می دهیم که سرباز امام زمانیم و برای آن حضرت می خواهیم کار کنیم لله و برای خدا. حالا اگر من طلبه و روحانی این حالت را در واقع نداشته باشم، در حالی که همین را دارم نشان می دهم، آیا اینجا به این مشکل برخورد نمی کنم؟ این باعث نمی شود که در تمام آنات زندگیم مشغول حرام باشم؟ واقعاً یک روز که در بحث به مناسبتی عرض کردم جداً به خودم لرزیدم و حالا بعضی آقایان می گویند نه، نیست اینچنین! من فکر می کنم عملاً در جامعه اینطور

است ما با این لباس خودمان اینجور داریم ادعا می‌کنیم، نشان می‌دهیم، ادعای اینکه حرکات ما، حرف ما، قول ما برای خداست و حال اگر اینجور نباشد، یعنی در تمام آنات و لحظات مرتکب گناه می‌شویم این خیلی شقاوت و گرفتاری عجیبی است و در رده‌های دیگر، هر کس به تناسب خودش....

گاهی اوقات انسان، یک جایی که لازم نیست، مفید هم نیست، اثر هم ندارد، خودش را بیهوده آلوده به این گناه می‌کند. فرض کنید مدّاحی است ذکر مصیبت می‌کند، در حد خودش در مخاطب هم تأثیر می‌گذارد. گاهی این جمله را اضافه می‌کند که مثلاً: اگر برای خاطر خدا نبود، اگر برای خاطر فاطمه زهرا نبود، این جمله را نمی‌گفتم. آیا واقعاً اینچنین است؟ یا این را داری مقدمه می‌کنی برای اینکه مجلس را بیشتر تحت تأثیر قرار بدهی. خوب اینکار را بکن، جمله‌ات را بگو. اما این جمله را بهش اضافه نکن این دیگر رسماً او را در وادی گناه می‌برد. از این گونه تعبیرات در گفتگوهایمان خیلی داریم و این دو راه مختلف پیش روی انسان است.

این بحث که عرض کردم صرفاً از نظر ثواب و عقاب اخروی نیست، آن به جای خود، در آثار فعل انسان، کردار انسان، در خارج هم مؤثر است. خیلی گفتارها را محدودتر می‌کنند. اگر انسان متوجّه زبان‌ش باشد، خیلی حرکات را محدودتر می‌کند. خیلی مشکلات جامعه را از بین می‌برد. می‌توانیم تحلیل کنیم که هر چقدر به این گناه بیشتر آلوده شدیم یا نعوذ بالله بشویم، مشکلات جامعه، بیشتر می‌شود، بسیاری از آنها در همین مسأله ریشه پیدا می‌کند.

اگر مرحوم وزیری موفق شد یک سلسله خدماتی در طول عمرش انجام بدهد و بجاست که این گونه محافل و مجالس به یاد آنها تشکیل

بشود البته برای تذکار و یادآوری خصائل پسندیده و سرمشق و الگو از آنها استفاده بشود که من در اینجا از برگزارکنندگان این جلسات به سهم خود تشکر می‌کنیم و البته در استان یزد از اینگونه دُرهای گرانبها متعدد و بسیار است از استانهای غنی است که نمونه‌های فضیلت زیاد است، در طول تاریخ، افرادی که شاید نامشان کمتر به زبان آمده، در عصر اخیر افرادی که بیشتر شناخته شده هستند، مرحوم آقا سید محمد کاظم یزدی فقیه بزرگ و بیوت فقهای که در یزد بودند، مرحوم آقا سید علی مدرّس لب‌خندقی و بیت ایشان و بیت مدرسی‌ها و افراد متعددی که داشته‌اند و دارند و دیگر چهره‌های شناخته شده عصر اخیر. مرحوم آیت‌الله صدوقی و مرحوم آیت‌الله خاتمی که هر دو نمونه اخلاص و فعّالیت و زهد و تقوا بودند. الحمدلله استان از این نظر بسیار غنی است، اما به شرط اینکه بتوانیم از هر کدام از آنها درس بگیریم و استفاده کنیم. امیدوارم من را اگر در این سخنرانی جسارتی بود، ببخشید. از اینکه نمی‌توانم شؤونات سخنرانی‌های اینچنینی را حالا در اثر اینکه عادت به اینگونه سخنرانی‌ها ندارم، رعایت کنم از این نظر عذر می‌خواهم و فقط دعا کنیم که خداوند متعال هر چه بیشتر ایمان ما را قوی‌تر کند.

در اینجا باز یک نمونه برای دوستان خودم عرض کنم. از مرحوم حاج شیخ عبدالکریم مؤسس، جدّمان که هم نمونه‌ای است برای نحوه اخلاص و بی‌ریایی آنها. داستان را متعده‌ا از قول ایشان نقل کرده‌اند، مرحوم آقای اراکی مکرر نقل می‌فرمودند. از مرحوم آقای حاج آقا مرتضی حایری هم شنیده بودم، خودم از قول خود ایشان، که یک زمانی در زمان مرحوم میرزای شیرازی در سامراء و با آمد. سامراء یک شهر سنّی‌نشین بود. مرحوم میرزای بزرگ به خصوص حوزه را در آنجا برد برای اینکه مرقد امامین هم‌امین را از غربت بیرون بیاورد و کم‌کم بر آن شهر تأثیر

بگذارد و از این حالت اختصاص به اهل تسنن بیرون بیاورد. در شهر یک وبای ساری آمد. آن هم آن زمان که امکانات استعلاجی نبود و به شدت توسعه پیدا می کرد و افراد مبتلا می شدند و فوت می کردند. یک روزی مرحوم آقا سید محمد فشارکی که از شاگردان ممتاز میرزا بود و از افراد سطح اعلای طبقه بعد از میرزا و استاد مرحوم حاج شیخ. پهلوی میرزا آمد و عرض کرد: آقا شما مرا مجتهد می دانید؟ میرزا فرمود: بله. عرض کرد: شما مرا عادل هم می دانید؟ میرزا فرمود: بله. عرض کرد اگر اینچنین است، من حکم می کنم همه شیعیان مقیم سامرا، حالا چه طلبه ها، چه غیر طلبه ها، سه روز روزه بگیرند و زیارت عاشورا بخوانند، ثوابش را نثار نرجس خاتون مادر حضرت ولیعصر (عج) کنند. من قول می دهم شیعیان هیچکدام به وبا مبتلا نشوند. مرحوم میرزا هم بر اساس حکم ایشان و یا... در هر حال اعلان کردند. شیعیان هم این کار را انجام دادند. نتیجه اش هم این شد که عملاً با هم راه می رفتند شیعه و سنی، کنارش سنی می افتاد وبا می گرفت و می مُرد این شیعه دچار نمی شد. شیعیان همه سالم ماندند و هیچکدام مبتلا نشدند، مسأله هم خیلی سر و صدا به پا کرد که چی شده است؟

این داستان را مرحوم حاج شیخ نقل می کرد. در چه زمانی؟ در زمان مرجعیتشان در قم که رئیس حوزه و مرجع حوزه بوده و در حضور جمعی از طلاب این را نقل می کند و ضمن اینکه این را نقل می کند، این جمله را هم به آن اضافه می کند. بله مرحوم میرزا دستور فرمود که همه روزه بگیرند و زیارت عاشورا بخوانند. من تا آن وقت زیارت عاشورا نخوانده بودم، بلد نبودم!! خیلی صادقانه. بعداً یک عده آقایان مثلاً در خلوت به ایشان اعتراض می کردند که حالا چه لزومی داشت این جمله را بگویید؟! حالا بگیر که یک آقایی، یک روحانی، یک مجتهدی تا سنین بالا مثلاً

زیارت عاشورا نخوانده، برای بعضی شنیدن این جمله و اینکه ایشان این را بگویند، ثقیل بود، ولی ایشان با کمال صداقت این را می‌گویند، با اینکه نیازی هم نبود آن جمله را بگویند. خوب وقتی با صداقت و بدون ریا است، کار مؤثر واقع می‌شود، بنیادی گذاشته می‌شود که مسلماً خود ایشان آن روز قطعاً فکرش را هم نمی‌کرد که یک چنین موجی حوزه قم از نظر ابعاد مختلف در تاریخ ایجاد کند که حالا بنشینیم احیاناً بگوییم: مثلاً به چنین و چنان جهاتی. نه اینها نیست، آنی که هست که هر کدام از این آقایان در زمان خودشان وظیفه‌ای را تشخیص می‌دادند مخلصانه عمل می‌کردند. مصداق روشن: تو نیکی می‌کن و در دجله انداز که دیگر باید خداوند به نتیجه برساند به مقداری که اخلاص داشتند به مقداری که توجه به خدا داشتند، به نتیجه هم می‌رسید.

امیدواریم که اینگونه نمونه‌ها برای ما همه سرمشق باشد و بتواند انشاءالله ما را به فضائل بالاتری برساند و حتماً از آن معصیت خطرناکی که در راهمان هست، نجات عطا فرماید. انشاءالله.

اللهم كن لوليک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی ابائه فی هذه الساعة و فی کل ساعه ولیاً و حافظاً و قاعداً و ناصراً و دليلاً و عیناً حتی تسکنه ارضک طوعاً و تمتعه فیها طویلاً.

سخنرانی حجّة الاسلام والمسلمین

حاج سید محمود وزیر یزدی

با کسب اجازه از عزیزان و سروران و فرهیختگان استان یزد، چند جمله‌ای را شخصاً و نیز از جانب بیت آن مرحوم مغفور با شما عزیزان می‌گویم و از خدای متعال مدد می‌طلبم که مرا به آنچه رضای او و صلاح ماست، هدایت فرماید.

آنچه که درباره شخصیت مرحوم حجّة الاسلام والمسلمین وزیر به نظر می‌رسد، تأثیر شگرفی است که او بر جای گذاشت و آن عبارت است از چند عامل که این عوامل اگر بیان شود و در میان جامعه تحقق یابد، امثال وزیری مجدداً به فضل الهی پا به عرصه وجود اجتماعی خواهند گذاشت، عامل اول که در ساختار شخصیتی او و تکوین هویت معنوی ایشان اثر بزرگی گذاشت، اخلاص او بود. واقعاً اخلاص عجیبی داشت. او به آنچه می‌گفت عقیده داشت و در زندگی شخصی خود نشان داد که مردم را به هر چه فرامی‌خواند، خود عمل می‌کرد. حقیقتاً، واعظ متعظ بود. در برابر تعالیم الهی و مواظ حکیمانه اهل بیت پیغمبر مطیع و منقاد بود و سر از پا نمی‌شناخت، گاهی هم بدین سروده مترنم بود.

«آن دل که گُل دوستی از باغ تو چیده است
دیگر ز تو پیوند ارادت نبریده است»
«ما از توبه غیر از تو نداریم تمناً
حلوا به کسی ده که محبت نچشیده است»
او وابسته بود، وابسته تمام به خدای متعال، حکایات فراوانی من از زبان بزرگان یزد شنیده‌ام که چون اکثر عزیزان و بزرگان مطلعند از ذکر آنها می‌گذرم که هر کدام از آن حکایات، به سان آینه‌ای است از توحید مصفاً مرحوم وزیر و بیان‌کننده آن خصلت عمیق در وجودش که ناشی از اخلاص او در برابر خدای متعال بود. عامل دوم، ولایت‌مداری او بود، همگان می‌دانند، نسل نو و جوان هم شنیده‌اند، در تاریخ اخیر هم خوانده‌اند و از زبان پدران و مادران و مریان و معلّمان مکرّر گوشنواز شده‌اند که وزیر فانی در حبّ اهل بیت بود. برای ارادت به اهل بیت (علیهم‌السلام) مخصوصاً امیرالمؤمنین (ع) و حسین بن علی (ع) سر از پا نمی‌شناخت، کسانی که در اقصی نقاط کشور، ولو یکبار در طول زندگانی، با او یک جلسه برخورد داشته‌اند، با او انس پیدا کرده‌اند، همه از نفس او، از ارادت او و عشق او به ائمه معصومین و اهل‌البیت (علیهم‌السلام) سخن می‌گویند و این عامل توانست وزیر را در تاریخ یزد نه برای این بیست و پنج سال بعد از رحلتش که برای سالیان متمادی و تا روز قیامت، چون خورشیدی درخشان، در کنار سایر خورشیدهای درخشنده این مرز و بوم و به خصوص این استان بنشانند و درخشنده باقی بماند چرا؟ چون حبّ علی داشت، چون مودّت امام حسین داشت و برای عرض این ارادت و مودّت، هیچ توقعی نداشت. حقیقتاً عامل به این آیه شریفه بود: «لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا» نه تنها توقعی در امور مادی نداشت بلکه توقّع تشکر هم نداشت.

آنجا که احساس می‌کرد باید بیان کند، باید مودت اهل بیت را با آن بیانِ سحرآمیزش به گوشت و خون و پوست مردم و بندگان خدا تزریق کند و به راستی با آن شیوهٔ سحرآمیز و حکیمانه و الهی و دلنشین بیان می‌کرد و همان انگیزه‌ای شد که امروز شما برای تعظیم او گرد هم آمده‌اید.

عامل سوم همّت والای او بود، شما در بین نخبگان عالم این همّت را پیدا می‌کنید. در بین چهره‌های شناخته شدهٔ جامعهٔ بابرکت شیعی در سراسر عالم افرادی را می‌بینید که با عدم امکانات یا حداقل امکانات، حداکثر تأثیر را بر جامعه گذاشتند و یکی از آن نخبگان، مرحوم وزیری بود. بنده دقت کرده‌ام که مبادا جمله‌ای مبالغه‌آمیز گفته شود، از اینرو عرض می‌کنم: وزیری یکی از شخصیت‌هایی بود که با کمترین امکانات، بیشترین و عمیق‌ترین تأثیر را بر روح و روان مردم یزد به جا گذاشت، همّت والا، نهراسیدن، محکم پیش رفتن و جای پا را محکم کردن و بر این آیه باور داشتن که «لَا يَخَافُونَ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّائِمَةً» و پیوسته این دو بیت: «بشکنی ای قلم ای دست اگر پیچی از خدمت محرومان سر» یا:

«بسته‌اند پای ما و شکسته بال ما

سنگ است آن دلی که نسوزد به حال ما»

سرلوحهٔ زندگی او بود، چنانچه در پیام مراجع عظیم‌الشان هم آمده بود یکی از دغدغه‌هایی که مرحوم وزیری به آن مبتلا بود، اموری بود که او را به خون دل خوردن وامی‌داشت، خون دل خورد، ولی جامعهٔ تعلیمات اسلامی یزد را بنا نهاد، خون دل خورد اما در مقابل برخی اعمال تولیت وقت آستان قدس رضوی ایستاد، برای آنکه در آن زمان ستمشاهی سرمایه‌ها به یغما برده نشود، جوانانی که امروز مصادر امرند، مسئولین

محترمی که در جای جای این استان و کشور مشغولند، کم پیدا می‌کنید که در میان آنها، تحصیلکردهٔ مدرسه تعلیمات اسلامی نباشد، مدرسه مالِ وزیر نبود، ملک او نبود، اما به همت او بنا شد. والا همت بود. یکی از معلمان محترم نقل می‌کرد، کیسهٔ سکه‌های طلا را باز کرد و به من نشان داد و گفت: می‌بینی؟ اینها همه حق مردم است که دست من است، من خودم گاهی به مضیقه می‌افتم و نیاز به تصرف در این اموال پیدا می‌کنم، اما هرگز به سوی این سکه‌ها نه تنها دست نمی‌برم که حتی نگاه طمع آمیزی به آنها هم نمی‌کنم، زیرا برای تشویق اولیای مدرسه باید خرج شود. همت والا، استادگی در مقابل همهٔ شرایط سخت برای آنکه آنچه که خدا و پیغمبر و امامان (علیهم السلام) می‌خواهند، انجام بشود.

عامل چهارم، مردم دوستی او بود، واقعاً این جمله امام خمینی (ره) که با مردم باشید، مردم ولی نعمت شما هستند، این جمله را حقیقتاً مرحوم در میادین مختلف زندگی عمل کرد. عاشق مردم بود، با مالش، با آبرویش، با شفاعت حسنه اش که: «و من یشفع شفاعهٔ حسنة یکن له نصیب منها». با شفاعت حسنه اش توانست مردم دار باشد. خصائص برجستهٔ وی فراوان است و دربارهٔ او سخن زیاد است. نکته سنجی اش و خوش سلیقه بودنش و غیره، اما آنچه که مقداری از خصائص را در خودش جمع می‌کند و زیر مجموعهٔ او قرار می‌گیرد، مردم دوستی آن مرحوم است. تکیه کلامش این بود:

«روزی که شادمان نشود خاطری ز من

آن روز، من از زندگی خود مکدرم»

«دست من گیر که این دست همان است که من

بارها در غم هجران تو بر سر زده‌ام

یا در جای دیگری که مکرراً این تک بیتی را برای قضاء حاجت

مؤمن و برای گره‌گشایی از مردم و بویژه محرومان و مستضعفان جامعه می‌سرود:

بس که من از غمگساری دوستدار مردم

هر که دندان می‌کشد، من درد دندان می‌کشم
این حقیقت، رابطه مرحوم وزیری با مردم را تشکیل می‌داد. اگر در این گونه گردهماییها بر این عوامل تأملی شود و میزان کارایی او مورد دقت قرار گیرد، می‌تواند چراغی شود فراراه زندگانی همه ما و همه یادگاران آن مرحوم و همه ارادتمندان و علاقه‌مندان به آن مرحوم که امروز شما عزیزان و سروران، برای بزرگداشت او گرد هم آمده‌اید.

رو بمیرای خواجه قبل از مُردنت تا نباشد زحمتِ جان‌کندنت
آن چنان مرگی که در نوری روی نی چنان مرگی که در گوری روی
یَرِی النَّاسَ دَهْنًا فِی قَوَارِرِ ضَافِیَا وَلَمْ یَدْرِ مَا یَجْرِی عَلَی رَأْسِ صَمِصِمِی
من امیدوارم خدای متعال به همه شما عزیزان و بزرگواران شرکت‌کننده در این جلسه نورانی و روحانی توفیق بیشتر عنایت کند تا در پرتو مواظبات ائمه معصومین (علیهم‌السلام) بتوانید خودتان یک وزیری شوید. مؤثر و مشعلی فروزان باشید در هر جایگاهی که هستید. بر خود لازم می‌دانم از حضور همه عزیزان تشکر کنم، و از دست‌اندرکاران محترم برپایی این اجلاس قدردانی بیت مرحوم وزیری را ابلاغ بکنم و در رأس همه از مراجع عالیمقدار و معظم تقلید شیعه حضرت آیت‌الله العظمی فاضل‌لنکرانی، حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی، همچنین حضرت آیت‌الله علامه جعفر سبحانی که همگی با ارسال پیامهایشان و اعزام نمایندگانی این جمع را رونق بخشیدند. سپاسگزاری کنم از ریاست محترم جمهور نیز که با اعزام نماینده عزیز و گرانقدر خود حضرت آیت‌الله توسلی، این جمع را مورد عنایت قرار دادند، همه اینها مِنْ بَابِ

(مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ) و در رأس شرکت کنندگان در این محفل از فقیه عالیمقام و استاد برجسته حوزه علمیه قم و مشعل فروزنده درسهای خارج فقه و اصول در حوزه کریمه اهل البیت (سن)، حضرت آیت الله محقق داماد تشکر کنم که قبول زحمت فرمودند و در این مجلس خجسته شرکت کردند، شایسته می دانم در اینجا تکبیتی را که جلد م مرحوم وزیر یزدی برای خیر مقدم به بعضی از بزرگان و محبوبین می فرمودند، عرض کنم:

ای که از لطف به دلداری ما آمده ای خوش قدم باش که بسیار بجا آمده ای از جناب آقای کاظمینی هم که حقیقتاً سنگ بنای این گردهمایی را نهادند و همت کردند و با پشتکار خود بحمدالله توفیقاتی به دست آوردند، تشکر می کنم. جا دارد در این لحظات آخر عرایض بنده یادی بکنم از دو ستاره درخشنده این استان سومین شهید محراب حضرت آیت الله صدوقی (رضوان الله علیه) و حضرت آیت الله خاتمی (رضوان الله علیه) که حقیقتاً از چهره های برجسته تاریخ شیعه اند و اختصاصی به این استان ندارند که چهره های جهانی و شخصیت های عالم تابند. خدای متعال ارواح طیبه این سه بزرگوار و همه علما و امام راحل و شهدا و شهید منتظر قائم که امروز سالگرد شهادتش است و سایر شهدا و شخصیت های مربوط به این جمع را در جوار رحمت حق و در کنار ائمه معصومین (علیهم السلام) جای دهد. از درایت و مدیریت شایسته و مؤثر نماینده محترم ولی فقیه در این استان و امام جمعه مکرم یزد حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب حاج آقا صدوقی که حقیقتاً با همت و با درایت خود به خوبی توانستند الطاف خود را شامل حال این جمع و برپا کنندگان این گردهمایی بکنند، سپاسگزاری می کنم، نیز از استاندار محترم یزد از حضورشان، شرکتشان و از پیگیریهایشان بسیار سپاسگزارم.

سخنرانی حاج سید محمود وزیری ۴۵

امیدواریم خدای متعال همه این عزیزان و همه آن کسانی که در برپایی این یادمان سهمی داشتند، مشمول رحمت واسعه خود و جزای خیر در دنیا و آخرت قرار دهد.

و آخرین عرض من هم خواندن ابیاتی است از مرحوم دکتر قاسم رسا که درباره مرحوم وزیری سروده شده است:

خوشا طبع شکر بار وزیری	حلاوت های گفتار وزیری
بجز گل های خوشبوی محبت	نبوید دل ز گلزار وزیری
دل مشتاق من امسال در یزد	موفق شد به دیدار وزیری
نمیرد مرد نیکونام هرگز	بود پاینده آثار وزیری
«رسا» باشد ثناگوی تو ای دوست	ثنا باشد سزاوار وزیری

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

سخنرانی آقای دکتر محمدعلی صادقیان

ریاست دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه یزد

به نام آنکه هستی نام از او یافت فلک جنبش زمین آرام از او یافت
تعالی الله یکی بی مثل و مانند که خوانندش خداوندان خداوند
فلک بر پای دار و انجم افروز خرد را بی میانجی حکمت آموز
بسیار خوشوقتم که به من اجازه داده اند که در این محفل نورانی که به
یاد و خاطره شادروان حاج سیدعلی محمد وزیری برپا گردیده است
سخنی بگویم. بزرگ مردی که عمر پر خیر و برکت خود را در راه اعتلای
سطح دانش و فرهنگ این دیار نهاد و در این راه لحظه ای درنگ نکرد.
همچنین برای من مایه بسی مباهات است که کار معلمی خود را در یزد،
زمانی آغاز کردم که حجة الاسلام والمسلمین، وزیری بزرگ، شالوده و
اساس جامعه تعلیمات اسلامی را در یزد می نهاد و این بنده از همان آغاز،
فریفته اخلاق حمیده و همت بلند ایشان شدم. دیری نپایید که در دبستان
و دبیرستان جامعه تعلیمات اسلامی به کار تدریس پرداختم و تا زمانی که
در یزد بودم نزدیک به ده سال در خدمت ایشان بودم و با این مرد بزرگ
حشر و نشر داشتم. در این مدت، سجایای اخلاقی کم نظیری را در ایشان
یافتم که اگر همه را یاد کنم، سخن به درازا خواهد کشید. در این جا به بیان

چند مورد بسنده می‌کنم بویژه که وقت مجلس، روی به پایان دارد. به نظر من شخصیت شادروان وزیری را می‌توان در ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار داد: علمی، ادبی، اجتماعی و فرهنگی. در مورد شخصیت علمی ایشان سخنی نمی‌گویم و آن را به علمای بزرگ وامی‌گذارم، چون آنان باید در این مورد داوری کنند.

در مورد خدمات فرهنگی و اجتماعی شادروان وزیری همین قدر می‌گویم که وی آنچه داشت در این راه گذاشت. کتابخانه وزیری که در آغاز با دوهزار جلد از کتب شخصی ایشان تأسیس یافته بود امروز به حدی رسیده که یکی از کتابخانه‌های معظم کشور محسوب می‌گردد و بنا به گفته دوست محقق من آقای حسین مسرت در کتاب «سیمای فضیلت» که در تاریخ ۱۳۷۴ به طبع رسیده بالغ بر یکصد و پانزده هزار جلد از نسخه‌های چاپی و خطی دارد. بدیهی است که هم اکنون تعداد آن‌ها به بیش از این مقدار رسیده است. بنده در مدت ده سال که با شادروان وزیری بودم، شاهد تلاش‌های بی‌وقفه وی بودم و می‌دیدم که برای اینکه کتابخانه‌ای درخور همت خود در یزد تأسیس نماید، تا چه اندازه می‌کوشید. امروز این کتابخانه بزرگ جایگاه و پناه‌گاه جوانانی است که در این دیار به کسب دانش مشغول هستند و اگر گاه‌گاه می‌شنویم که تعداد زیادی از دانش‌آموزان یزدی در آزمون سراسری دانشگاه‌های کشور، پذیرفته می‌شوند یا در مسابقات المپیاد علمی به کسب مقام علمی نایل می‌گردند، بخش وسیعی از این موفقیت‌ها را باید مدیون کتابخانه وزیری یزد دانست.

شادروان وزیری، علاوه بر علوم قدیم دوستدار دانش جدید هم بود و جوانان را بدان تشویق و ترغیب می‌کرد. بارها می‌شنیدم که این رباعی «فرخی یزدی» را ترنم می‌فرمود:

دردی بتر از علت نادانی نیست جز علم دوی این پریشانی نیست
با آنکه به روی سیم مسکن دارد بیچاره‌تر از ملت ایرانی نیست
همین امر موجب گردید که دبستان و دبیرستان جامعه تعلیمات
اسلامی را بنیان نهد و دانش‌آموزان و نخبگانی را بپرورد که امروز به
درجات علمی رسیده، در سطح کشور مطرح هستند.

شادروان وزیری، هفته‌ای دو سه روز به دبستان و دبیرستان تعلیمات
اسلامی می‌آمد و از نزدیک با مشکلات دانش‌آموزان آشنا می‌شد و اگر
دانش‌آموزی مشکل مالی داشت، وی را از پرداخت شهریه معاف
می‌داشت. حتی گه‌گاه به خانواده‌های دانش‌آموزان بی‌بضاعت کمک مالی
می‌کرد. او علاقه زیادی داشت که همه آموزگاران و دبیران جامعه
تعلیمات اسلامی ازدواج کنند. در مجالس عروسی آنان شرکت می‌کرد و
غالباً در هنگام عقد، وکیل داماد، خود ایشان بود و صیغه عقد را جاری
می‌ساخت. حتی برای تشویق دبیران به ازدواج، علاوه بر حق تأهلی که
دولت برای آنان تعیین کرده بود، هر ماه مبلغی به عنوان حق تأهل از طرف
جامعه تعلیمات اسلامی به آنان پرداخت می‌گردید.

شادروان وزیری، بسیار مردم‌دوست بود و آرزو داشت همه را شاد و
تندرست ببیند و از اندوه و رنج دیگران متألم می‌گردید. بارها شنیدم که
این ابیات را زمزمه می‌کرد:

بس که من از غمگساری دوستدار مردم

هر که دندان می‌کشد من درد دندان می‌کشم

صدها فرشته بوسه بر آن دست می‌زنند

کز کار خلق یک گره بسته واکند

نمی‌خواهم که گردد ناخن من بند در جایی

مگر گاهی که خاری را برآرم از کف پایی
او بسیاری از کانون‌های گرم خانوادگی را که به سبب اختلاف زن و شوهر در شرف از هم پاشیدن بود، با بیان گرم و صمیمی و با ظرافتی خاص از فروپاشی نجات بخشید و گرمی و صفا را مجدداً بر آن حاکم ساخت. اما از نظر ادب و بلاغت، باید بگوییم: این سید بزرگوار، مصداق حدیث شریف «إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا وَإِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمَةً» بود. واقعاً کلامی دلنشین داشت. با هر کس سخن می‌گفت وی را شیفته بیان خود می‌کرد. اشعار نغز فراوانی به خاطر داشت و به مناسبت، کلام خود را با آن می‌آراست. به یاد دارم شبی در «انجمن کتابخانه وزیری» بودیم و شخصی آمده بود، حاج آقا وزیری می‌خواستند که او تا پایان جلسه بماند ولی او هر لحظه از جای بلند می‌شد و قصد رفتن داشت. ایشان این بیت را خواندند:

این یک نفس که بوی تو گل می‌توان شنید

بیرون مروز باغ که فرصت غنیمت است

آن شخص با شنیدن این بیت تا پایان جلسه، مجلس را ترک نکرد.

زمانی، ایشان بیمار بودند به اتفاق جمعی به عیادت ایشان رفتیم.

فرمودند:

به بستر افتم و مردن کنم بهانه خویش

بدین بهانه مگر آرمت به خانه خویش

وقتی دیگر برای دیدن ایشان به بنادک سادات رفتیم و تا نزدیک ظهر

در خدمتشان بودیم، اصرار کردند ناهار را با ایشان صرف کنیم. دوستان

گفتند: اجازه بدهید زحمت کم کنیم و برویم. ایشان بی‌درنگ این بیت

عارف قزوینی را خواندند:

ننگ آن سفره که مهمان ز سر خوان برود

جان فدایش کن و نگذار که مهمان برود

خلاصه در یک کلام می توانم عرض کنم که شادروان وزیر، مردی دانشمند، ادیب، باذوق و از همه مهمتر نمونه صفا و صمیمیت و محبت و انسانیت بود و هرچه در توان داشت در راه خدمت به فرهنگ و افزایش دانش جوانان این استان گذاشت، خدایش رحمت کند و با اجداد طاهرینش محشور بفرماید. در پایان باید از کلیه برگزارکنندگان این مجلس باشکوه یادبود بویژه جناب آقای کاظمینی - مدیرعامل محترم بنیاد ریحانة الرسول - تشکر کرد.

این بنده با دو بیت از شعر رودکی که در رثای شهید بلخی سروده است به کلام خود حُسن ختام می بخشم و همگی حضار مجلس را به خدای بزرگ می سپارم:

و آنِ ما رفته گیر و می اندیش	کاروان شهید رفت از پیش
وز شمار خرد هزاران بیش	از شمار دو چشم یک تن کم

خانهٔ وزیری؛

منزلگه انس استادان ادبیات فارسی یزد

دکتر یدالله جلالی پندری

از کتابخانه تا به خانه راهی نیست، راهی است که از کنارهٔ راست مسجد جامع می‌گذرد، راهی که رهپویان زندان اسکندر به اشتیاق دیدار ظلمات زندان در آن گام می‌نهند، اما در کنارهٔ چپ این راه، راهی دیگر است که از ظلمات به نور گذر دارد، خانهٔ وزیری اینجاست: نشسته در میان نور، نور معنویت آن سید نورانی، و نور خیره‌کنندهٔ خورشید کویر که عاشقانه به خاک می‌نگرد. هشتی باز بازسازی شده، بی‌هیچ در و دربند، و در کنارهٔ راست آن خانهٔ وزیری! حوضی گسترده در طول حیاط خانه، سه اتاق در برابر و تالاری در مقابل اتاقها. خانهٔ وزیری برخلاف خانه‌های دیگر اتاق غربی آفتابرو ندارد:

گو چه حاجت که بر افلاک کشی ایوان را؟

در زمانه‌ای نه چندان دور در اتاق میانی خانه، وزیری می‌زیسته است دلی در خانه دلی در کتابخانه، و اکنون این اتاق جایگاه انجمن استادان ادبیات فارسی یزد است.

انجمن استادان ادبیات فارسی یزد سابقه‌ای دهساله دارد، نخست جلسات انجمن در خانه اعضاء تشکیل می‌شد، بعد از آن در دانشگاه پیام‌نور (منطقه ۴، یزد) سپس در موزه قصر آینه، و سرانجام در سال ۱۳۷۷ در خانه وزیری قرار یافت. خانه‌ای که شهرداری ناحیه تاریخی یزد با ظرافت تمام آن را مرمت و بازسازی کرده است، اما سادگی آن همچنان پابرجاست.

جلسات ثابت انجمن در روزهای یکشنبه تشکیل می‌شود. اشتیاق وزیری به شعر و ادب باعث شده که بعد از درگذشت او نیز خانه و کتابخانه‌اش در عصر یکشنبه جایگاه شعر و ادب باشد: انجمن شاعران یزد در شبانگاه یکشنبه‌ها در کتابخانه وزیری محفل انس دارند و انجمن استادان ادب همزمان با آنها در خانه وزیری بر خوان شعر حافظ و مولوی می‌نشینند و شگفتا که نیک‌نهادی آن سید دلباخته کتاب و اندیشه، این چنین پس از مرگ او باعث استمرار آرزوهای او شده است.

در زمانه‌ای نه چندان دور، در بالاخانه این خانه کانون یزدی‌تباران دفتری داشت و مرحوم احمد آرامش با خستگی اما با اشتیاق تمام خود را بر بام می‌کشاند تا پیونددهنده یزدیان سراسر گیتی باشد، اما دریغا که اشتیاقش یک فصل بیشتر نپایید و سرانجام در ۱۱ خرداد ۷۸ درگذشت. به مناسبت درگذشت آن نیکمرد، در این خانه روضه خواندند، آنگاه فرزندان و نوادگان وزیری دریافتند که می‌توان به یاد وزیری که خود از واعظان شهیر یزد بوده است در این خانه روضه خواند، پس در هفته اول اردیبهشت هر سال که سالگرد درگذشت اوست، خانه رنگ دیگری به خود می‌گیرد، منبری در خانه جای می‌گیرد و یاد روضه‌خوانی‌های وزیری زنده می‌شود.

خانه وزیری برخلاف بسیاری از خانه‌های قدیمی که بعد از صاحبان

خود متروک مانده‌اند، اکنون جایگاه کتاب و اندیشه است، کتابخانه تخصصی ادبیات فارسی در گوشهٔ این خانه برای خود جایگاهی یافته است و مدرسان ادبیات فارسی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی مستقر در آن گرد می‌آیند و علاوه بر زنده نگاه داشتن یاد آن که کتاب را عاشقانه می‌خواست، به بحث دربارهٔ شعر و ادب فارسی و همفکری و همدلی می‌پردازند و این بیت حافظ را بر لب دارند:

ای قصر دل‌افروز که منزلگه انسی یارب مکناد آفت ایام، خرابت

سخنرانی آقای محمدرضا انتظاری

مدیر کتابخانه وزیری

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا
و نبينا ابى القاسم محمد (ص).

مرحوم حجة الاسلام وزیری در سال ۱۳۱۲ قمری مطابق با ۱۲۷۲ شمسی در یزد متولد و در سنین نوجوانی وارد حوزه علمیه یزد شده‌اند، در مدارس شفیعیّه و مصلی به تحصیل علم پرداخته و از محضر اساتیدی چون حضرت آیت الله حاج شیخ غلامرضا فقیه خراسانی و آیه الله حاج شیخ جلال آیت اللهی و سایر اساتید استفاده نموده و سپس به وعظ و خطابه پرداختند و اندک زمانی نگذشته بود که در صدر و عاظم یزد قرار گرفتند و کمتر مجلسی در یزد منعقد می شد که ایشان دعوت نشده باشند، سپس سفرهایی به اصفهان و تهران و مشهد و عتبات عالیات داشته، از محضر اساتید و آیات عظام استفاده‌ها برده و از غالب مراجع تقلید اجازه روایتی و دخالت در امور حسیه دریافت کرده‌اند و از هر کدام آنها دستخطی گرفته‌اند که هم اکنون به نام «مجمع الجواهر» در گنجینه محظوظات کتابخانه وزیری نگهداری می شود.

ایشان در سال ۱۳۳۴ تعمیر و مرمت مسجد جامع کبیر یزد را که مخروبه شده بود با کمک هیأت حامیان و اهالی محترم یزد شروع کردند و با سحر بیان و نفوذ کلامی که داشتند هزینه تعمیر مسجد را با پول مردم تأمین می نمودند (البته هیأت حامیان را اقشار مختلف مردم از قبیل روحانی، فرهنگی، کاسب تشکیل می داد که هنوز هم این هیأت وجود دارد و همه هفته شنبه شب ها تشکیل می گردد و برای انجام امور مسجد تصمیم گیری می شود). در آن زمان هنوز باستان شناسی وارد عمل نشده بود و پس از انجام این امر، بزرگانی از قبیل: مهندس سید محمد تقی مصطفوی و دکتر مهران به یزد مسافرت کردند و از ایشان تشکر و قدردانی نمودند. یکی از علمای بزرگ گفته بود: بعد از اقدام وزیری هر چه مسجد تعمیر شده و یا ساخته شده، خداوند متعال قسمتی از ثوابش را در نامه عمل آقای وزیری می نویسد، چرا که ایشان در این کار خیر پیشقدم شده اند. مرحوم وزیری با تبلیغات زیاد مردم را روز جمعه در مسجد جامع یزد جمع می کردند و بعد از اقامه نماز به وسیله امام جمعه وقت، به منبر می رفتند و واقعاً سخنرانی جالبی می کردند و مردم را برای کمک مادی برای مرمت مسجد تشویق می نمودند. مردان پول می دادند و زنان اگر پول نداشتند زیورآلات خود را تقدیم می کردند، در این رابطه مرحوم آیه الله فرساد شعری سروده بودند که مرحوم وزیری با صدای رسا و بسیار عالی بالای منبر می خواندند:

نیمی از این شکوه ز مرد است یادگار

نیم دگر ز همت مردانه زن است

نسبت به خدمتی که به مسجد نموده ای

مزد تو با خداست، دعای تو با من است

بعد از اتمام تعمیر مسجد جامع به فکر تأسیس جامعه تعلیمات

اسلامی افتادند و با مشورت با حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ عباسعلی اسلامی، مؤسس جامعه تعلیمات اسلامی ایران و با کسب اجازه از حضرت آیه الله العظمی بروجردی مرجع عالیقدر جهان تشیع، مدارس جامعه تعلیمات اسلامی یزد را در سال ۱۳۳۴ شمسی تأسیس فرمودند و بهترین مدیر و معلمان را برای آنها انتخاب کردند. اگر با دقت ملاحظه فرمایید غالب کسانی که بعد از پیروزی انقلاب دارای مقام های حساسی شدند، همه از شاگردان همین مدارس بوده اند.

همزمان با تأسیس مدارس اسلامی، کتابخانه وزیر یزد را بنیان نهادند، ایشان از اول جوانی علاقه زیادی به جمع آوری کتاب داشتند و از مازاد هزینه روزمره زندگی خود کتاب می خریدند و بارها می فرمودند: همان طور که احتکار رزق جسم مردم حرام است، احتکار رزق جان مردم هم که کتاب است، حرام است، لذا به فکر تأسیس کتابخانه عمومی افتادند و با ۲۱۰۰ جلد کتاب خطی و چاپی خود کتابخانه وزیر یزد را در بقعه ای که در دهلیز شمالی مسجد جامع واقع است، افتتاح کردند. سپس برگه هایی چاپ کرده و برای غالب مراجع تقلید، علمای اعلام، اساتید دانشگاه، مؤلفین و ناشرین فرستادند و از آنان درخواست اهدا و ارسال کتاب کردند که خوشبختانه این درخواست مورد استقبال همه آنان قرار گرفت تا اینکه تعداد کتابها به حدود ۱۲ هزار جلد رسید و جا برای کتابهای موجود کم آمد، آنگاه به فکر ساختن کتابخانه بزرگتری افتادند ضمناً می خواستند کتابخانه از مسجد فاصله نداشته باشد تا دین و علم نزدیک هم باشند، لذا مغازه صباغی کنار مسجد را خریداری نموده، به آقای محمد هراتی یزدی مراجعه کردند تا هزینه ساختمان جدید کتابخانه را به عهده او بگذارند، نحوه صحبت و برخورد مرحوم وزیر یزدی با اشخاص به قدری جذاب بود که امکان نداشت کسی دعوت ایشان را پذیرا نباشد.

خلاصه اینکه آقای هراتی به درخواست آقای وزیری لبیک گفته و با پرداخت مبلغ ۳,۵۰۰,۰۰۰ ریال کتابخانه آبرومندی ساخته شد و شب اول فروردین سال ۱۳۴۵ کتابها به ساختمان جدید منتقل گردید (البته بعداً مخزن کتب خطی هم به درخواست مرحوم وزیری به وسیله آقای حاج حسین بشارت ساخته شد).

چون حاج آقا کاظمینی مدیرکل محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد امر فرمودند که یک خاطره تلخ و یک خاطره شیرین برایتان نقل کنم، بنده هم امثال امر می‌کنم.

در سال ۱۳۴۶ مرحوم وزیری مریض شدند و مرض ایشان کم‌کم شدت پیدا کرد و اطباء در یزد از معالجه ایشان عاجز شدند، لذا ایشان را برای معالجه به تهران بردند. داروهایی هم تجویز کردند، اما متأسفانه نتیجه‌ای نگرفتند و اظهار داشتند که ایشان را به یزد برگردانند، بلکه استراحت بیشتری داشته باشند، در نتیجه حاجی آقا را مستقیماً به بنادک سادات یزد که همه ساله در فصل تابستان برای هواخوری می‌رفتند، بردند. دو سه روز بعد بنده به اتفاق حاج آقا رئوف و چند تن از معلمان جامعه تعلیمات اسلامی به عیادت ایشان رفتیم. به محض اینکه حال حاجی آقا را مشاهده کردم، به گریه افتادم. با اشاره آقای رئوف بیرون رفتم، چند دقیقه‌ای نگذاشته بود که دیدم آقای رئوف هم گریه‌کنان از اتاق بیرون آمدند و مأیوسانه به شهر یزد برگشتیم. چون حال حاجی آقا بسیار وخیم بود و لذا از طرف دوستان و ارادتمندان تصمیم گرفته شد مجلس دعا و نیایشی در مسجد جامع یزد تشکیل گردد، مجلس بسیار باشکوهی در مسجد جامع منعقد شد که شاید نظیر آن تا به حال دیده نشده باشد، این کار به عهده حضرت حجة الاسلام والمسلمین راشدی‌زدی گذاشته شد. ایشان به منبر رفتند و پس از بیان زندگانی و خدمات ارزنده حاجی آقا

وزیری برای شفای ایشان دعا کردند، مردم هم با گریه و زاری به سر و صورت می زدند و آمین می گفتند.

نظیر این مجلس در مشهد به وسیله حضرت آیه الله العظمی میلانی و در نجف اشرف توسط حضرت آیه الله العظمی حکیم قدس سره منعقد گردیده و برای شفای حاجی آقا دعا کرده بودند. یکی دو شب بعد از این قضیه که بیماری حاجی آقا شدت پیدا کرده و دیگر هیچ امیدی برای بهبودی ایشان نداشتیم و خود را برای تشییع جنازه آماده می کردیم، ناگهان دیدم که شخصی نامه ای به خط خود از حاجی آقا آورد که در آن نوشته شده بود، دیشب با الطاف و عنایات الهی و تفضلات پروردگار متعال از این بیماری مهلک شفا یافتم. شعر هم سروده بودند که در این نامه آمده بود:

شصت سال است که می گفت: حسین ذکر او بود شب و روز حسین
چو در خانه سگی پیر شود عاقبت بسته به زنجیر شود
وقتی دیدم کسی که نمی توانسته حرف بزند و قلم به دست بگیرد
نامه نوشته، از خوشحالی فوراً به طرف بنادک سادات حرکت کردم،
شیرین ترین و جالب ترین خاطره در زندگیم، لحظه ای بود که چشمم به
جمال دلارای حاج آقا وزیری افتاد. جریان را از حاجی آقا پرسیدم.
فرمودند: دعا و نیایش مردم به اجابت رسید. دیشب خواب دیدم آقای
دکتر مرشد برای معاینه آمده و نزد من نشسته بود. ناگهان حضرت آیه الله
العظمی حکیم وارد اتاق شدند. بلافاصله آقای دکتر مرشد از درب دیگر
اتاق بیرون رفتند. بعد حضرت آیه الله حکیم استکانی که مقداری مایع
رنگین در آن بود به من مرحمت فرمودند، آن را میل نمودم و بلافاصله
حالم خوب شد.

حاجی آقا بعد از بهبودی تصمیم گرفتند که کتابخانه را به مؤسسه

بزرگی که قادر به اداره کردن کتابخانه باشد، واگذار نمایند. این صحبت همه جا پیچید و اتفاقاً معاون وزارت فرهنگ و هنر به یزد آمد و به پیشنهاد واگذاری کتابخانه را به وزارت فرهنگ و هنر نمود. حاجی آقا فرمودند:

در دیاری که هنرپیشه به مطرب گویند

خاک عالم بر سر مردم صاحب هنر است

چندی بعد وزیر فرهنگ و هنر به یزد آمد و همین پیشنهاد را داد. حاجی آقا فرمودند: فعلاً تصمیمی نگرفته‌ام، بعد از آن رئیس دانشگاه تهران به یزد آمد و ضمن بازدید از گنجینه محظوظات کتابخانه درخواست نمود که کتابخانه به دانشگاه واگذار شود. ایشان فرمودند: بهترین جا برای این کار دانشگاه است، ولی چون در یزد دانشگاهی وجود ندارد، می‌ترسم کتابها به تهران منتقل شود و موافقت نکردند. سپس شهردار یزد که مردی فعال و دوستدار حاجی آقا بود به کتابخانه آمد و گفت: کتابخانه را به شهرداری واگذار کنید، ۱/۵٪ درآمد شهرداریها مخصوص اداره کتابخانه‌های عمومی است. اما ایشان فرمودند: بنده از آن روزی که خودم را شناختم تا به حال، هرگز شهرداری بودجه‌ای که بتواند خودش را هم اداره کند، نداشته است، می‌ترسم به تدریج کتابها را بفروشید و حقوق کارمندان و سایر هزینه‌های شهرداری را تأمین نمایند.

خلاصه اینکه حاجی آقا هنگام بیماری نذر کرده بودند که اگر از این بیماری مهلک نجات پیدا کردند، اولین سفری که دارند، به عتبات عالیات باشد، اتفاقاً آقای کمال علومی داماد آقای دکتر وزیر مدتی بود که برای تدریس در بغداد مأمور خدمت بود، دعوتنامه‌ای برای حاجی آقا و همسر ایشان فرستاد و ایشان اواخر اسفند ۱۳۴۷ به عتبات مشرف شدند، حدود سه ماه این مسافرت به طول انجامید، پس از مراجعت بنده را صدا زدند گفتند: می‌خواهم موضوعی را محرمانه با تو بگویم. سپس فرمودند: هر

انسانی پیر می شود و عاقبت باید بمیرد، من هم لحظات آخر زندگی خود را طی می کنم. لذا در کربلای معلی به حرم حضرت ابوالفضل (ع) رفتم و عرض کردم: کتابخانه ای تأسیس کرده ام و تا به حال هم آن را اداره نموده ام. اما دیگر پیر شده ام و قادر به اداره آن نیستم، شما باب الحوائج هستید و به اندازه یک قرابه، اشک از چشمان مردم در رثای شما گرفته ام، هم اکنون راهنمایی بفرمایید چه کار کنم تا کتابخانه بعد از خودم باقی بماند؟ بعداً به حرم حضرت سیدالشهداء (ع) مشرف شدم و عرض کردم: یا ابا عبدالله! شصت سال نوکری کردم، حالا شما آقایی کنید، بگویید، چه کنم؟ سپس به نجف اشرف و به حرم مولا امیرالمؤمنین (ع) مشرف شدم و عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! من اولادتان هستم، زواریتان هستم، نوکر پسران هم هستم، بفرمایید چه کنم تا کتابخانه بعد از خودم باقی بماند و به خوبی اداره شود؟ به جدّه ام زهرا (ع) و به خون سیدالشهداء (ع) همین که به منزل رفتم و خوابیدم، خواب دیدم آقایی به من خطاب کردند و فرمودند: «سیدعلی محمد وزیری کتابخانه ات را به آستان قدس رضوی واگذار کن»، که این دستور و الهام از طرف مولا امیرالمؤمنین (ع) بوده است. تا صبح دیگر خواب نرفتم و همه اش فکر و خیال می کردم.

صبح اول وقت به مدرسه حضرت آیه الله العظمی سید محمد کاظم طباطبائی یزدی واقع در نجف رفتم و موضوع را با علما و مراجع، در میان گذاشتم، بالاتفاق گفتند: بهترین کار است. یکی از آقایان گفت: نه کار خوبی نیست، در رأس آستان قدس شاه است و ممکن است کتابها را از یزد ببرد، بقیه گفتند: نه در رأس آستان قدس امام رضا (ع) هستند هر حکومتی بیايد، آستان قدس به جای خودش هست و هرگز تعطیل نمی شود. البته ضعف و شدت دارد، ولی تا قیام قیامت خواهد ماند. می خواهم بدانم نظر تو چیست؟ گفتم: اگر آستان قدس بپذیرد، بسیار

خوب است. ایشان فرمودند: پس با این کار موافقی؟ سپس تلگرام مفصلی به عنوان احمد گلچین معانی معاون وقت کتابخانه آستان قدس که سالها با حاجی آقا دوستی داشت، تقریر کردند و در پایان مرقوم فرمودند: ملتمس دعا حیاً و میتاً: سیدعلی محمد وزیری موسوی. البته در این تلگرام کلیه شرایطی را که می خواستند، گنجانند از قبیل اینکه: نام کتابخانه، همیشه وزیری یزد و در محل فعلی باشد، هزینه های کتابخانه اعم از خرید کتاب و پرداخت حقوق کارمندان به وسیله آستان قدس تأمین گردد. تلگرام فوراً به مشهد مخابره شد، یک هفته بعد پاسخ رسید که درخواست شما پذیرفته شده، در یکی از دفاتر اسناد رسمی حاضر شوید و کتابخانه را وقف آستان قدس رضوی کنید.

حاجی آقا فوراً با آقای مصطفی فرساد، فرزند حضرت آیه الله حاج شیخ محمود فرساد گفتند و ایشان هم وقفنامه را نوشتند و به نظر ایشان رساندند. سپس به اتفاق آقایان فرساد و عباس استادان قائم مقام نیابت تولیت عظمی آستان قدس که به دفترخانه ریاضی رفتند و خوشبختانه کتابخانه در ساعت یک ۱۲ تیرماه سال ۱۳۴۸ با ۲۱۲۶۷ جلد کتاب خطی و چاپی وقف بر آستان قدس شد و از آن تاریخ تا به حال زیر نظر آستان قدس اداره می شود، البته تولیت کتابخانه مدام الحیات با خود حاجی آقا بود و بعد از ایشان با آستان قدس است. آن شب در محضر وقتی ساعت ۹ شد، ایشان عبای خود را روی زمین پهن کردند و خوابیدند. اتفاقاً تا ساعت یک بامداد طول کشید. ایشان را بیدار کردیم، دفتر را امضاء کردند، سپس پیشانی خود را روی زمین گذاشتند و مرتب می گفتند: شکرالله، شکرالله. موقعی که سر از سجده برداشتند، دیدم قطرات اشک از محاسنشان می چکد و فرمودند: بحمدالله دیگر کار تمام شد و کتابخانه به حضرت امام رضا (ع) تعلق پیدا کرد.

مرحوم وزیر محسنات زیادی داشته‌اند ایشان در عین حالی که در صدر و عاظم یزد بودند و مورد احترام همه مردم و علما و دانشمندان و همکاران، معذک بسیار متواضع و پیش سلام و خوش برخورد بودند و زندگانی بسیار ساده‌ای داشتند، بسیار مهمان‌نواز بودند، از همه علما و وعاظمی که به یزد سفر می‌کردند، بهترین پذیرایی را می‌نمودند، همیشه سحرخیز و با وضو بودند، نماز جماعت ایشان ترک نمی‌شد، بسیار خوش سلیقه بوده و در مراوداتشان غالباً شعر مناسب می‌خواندند و افراد را مجذوب خود می‌ساختند. هر کس کاری داشت، برایش انجام داده و او را ناامید نمی‌کردند، اختلافات خانوادگی را برطرف می‌نمودند و وسایل ازدواج جوانان بی‌بضاعت را فراهم می‌ساختند.

یک روز معاون وزیر دادگستری که در یزد بود به کتابخانه آمد، تا از گنجینه محظوظات بازدید نماید، حاجی آقا او را همراهی کرده و توضیحات لازم را دادند. سپس با هم به اتاق دفتر آمدند تا در دفتر یادبود یادداشتی مرقوم دارد، ناگهان حاجی آقا گفتند قربان اجازه می‌دهید یک بیت شعر برایتان بخوانم:

دانی چرا در سیر خود، بر خویش می‌لرزد قلم

ترسد که ظلمی را کند در حقّ مظلومی رقم
حال عجیبی به آن معاون دست داد و گفت: حاج آقا خواهش می‌کنم یک دفعه دیگر بفرمایید، تا به یک نفر خوشنویس بدهم آن را بنویسد و در دفتر کارم نصب نمایم، حاجی آقا فرمودند: به تمام قضات سراسر کشور بگویید این شعر را نصب‌العین خود قرار دهند و به مردم ظلم نکنند. آن مرد، عجیب تکان خورد و پس از نوشتن دفتر یادبود با کمال احترام خداحافظی کرد و رفت.

کمی هم از تواضع و اخلاص مرحوم وزیر بگویم. روزی

حجة الاسلام حاج شیخ محمدتقی بهلول موقعی که از تبعید برگشته و به یزد آمده بودند. به مسجد جامع و کتابخانه هم سر زدند، اتفاقاً مرحوم وزیری را ملاقات کردند، فوراً به حاجی آقا وزیری گفتند: آقا! همه گلها را که سابقاً دیده بودم، پرپر شده اند، الا شما که هنوز بحمدالله هستید. بعد از بازدید از گنجینه محظوظات گفتند: آقای وزیری اجازه بده دستت را ببوسم. حاجی آقا گفتند: اینها چه فرمایشی است، باز اصرار کردند و گفتند: به جدّت بگذار دستت را ببوسم، حاج آقا باز ابا کردند. سپس آقای بهلول گفتند: آقای وزیری! تعمیرات مسجد و تأسیس کتابخانه را اگر برای خدا کرده ای، مزد شما با خداست و اگر برای شهرت کرده ای، یک غاز منگو نمی ارزد، حاجی آقا گفتند: به جدّه ام زهرا (س) و به خون سیدالشهداء (ع) تنها برای رضای خدا و خدمت به اجتماع کرده ام. گفتند: پس نام شما در تاریخ رفت و تا قیام قیامت نام وزیری گم نمی شود.

خوشبختانه اکنون در کتابخانه وزیری یکصد و چهل هزار جلد کتاب چاپی و ۴۴۰۰ جلد کتاب خطی که بعضی از آنها نفیس و منحصر به فرد است وجود دارد و روزانه متجاوز از ۴۰۰ نفر از آنها استفاده می کنند. قدیمی ترین نسخه خطی این کتابخانه، کتابی است به نام نزهة الانفس تألیف محمدبن علی العراقی که در سال ۵۹۰ هجری قمری نوشته شده است. دیگر تفسیر قرآنی است به نام تفسیر ابوالفتح عجلّی که به تصدیق مرحوم محمدتقی دانش پژوه بزرگترین کتابشناس ایران به خط خود مؤلف بوده و متعلق به هشتصد سال پیش است. دیوانی از حافظ است که ۱۴ لوحه مینیاتور دارد و در زمان صفویه نوشته شده است. نیز قانون ابوعلی سینا که هفتصد سال پیش نوشته شده است. همچنین کتاب دیگری است در طب به نام تذکره سؤیدیه تألیف ابن ترخان طیب که در سال ۷۱۵ ق تمام امراض را نوشته و هفت موضع سرطان را معین کرده و هم اکنون

دانشگاه تهران در صدد تحقیق از این نسخه است. البته طومارها، وقفنامه‌ها، فرمان‌ها، نکاحنامه‌های بسیار جالبی هم در کتابخانه وجود دارد که بعضی از آنها در نوع خود بی نظیر است. تعداد ۱۴۵ جلد قرآن خطی در کتابخانه موجود است که قدیمی‌ترین آنها قرآنی است به خط جلال جعفری که در سال ۷۱۲ ق نوشته شده و حاجی آقا با زحمات زیادی آن را به دست آورده‌اند. قرآنی داریم به صورت یک برگ کاغذ به طول ۵/۶۰ متر و به عرض ۹ سانتیمتر به خط اسماعیل بن علی نقی الموسوی است که کاتب به صورت معجزه‌آسایی تمام آیات قرآن را طوری نوشته که صلوات چهارده معصوم (ع) «بِنَبِيِّ عَرَبِيٍّ وَ رَسُولٍ مَدَنِيٍّ وَ أَخِيهِ أَسَدُ اللَّهِ سُمِّيَ بِعَلِيِّ وَ زَهْرَاءُ بَتُولٍ وَ بِأُمِّ وَلَدَتَهَا» تا آخر به صورت کتیبه سفیدرنگی نمایان است و در پایان چهارده معصوم نوشته است: رَاقِمُهُ وَ ضَائِعُهُ وَ كَاتِبُهُ إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيْنَ قِيَّ الْمَوْسَوِي.

حاجی آقا همواره در فصل تابستان برای هواخوری و استراحت به بنادک سادات می‌رفتند، اتفاقاً سالی که حضرت آیه‌الله فاضل لنکرانی تبعید یزد بودند، یک روز به اتفاق حضرت آیه‌الله فاضل به بنادک سادات رفتیم، نزدیکیهای ظهر عده‌ای از علما و وعاظ هم برای دیدنی حاجی آقا آمدند که نگذاشتند هیچکدام آنان بروند و همگی برای صرف نهار به سر سفره فراخوانده شدند، همین که نشستند، حاجی آقا فرمودند: آقایان صبر کنید، بنده عرضی دارم، سپس شروع به غذا خوردن کنید. یکی خواهش از شماها دارم، الان قحط الرجال است، کسی فرزندش را برای تحصیل به حوزه علمیه نمی‌فرستد، مگر چند نفر دهاتی بدبخت. به خود بنده اعتراض نکنید، چرا فرزندم روحانی نشده، من سید محمد حسین را به حوزه علمیه فرستادم، مدتها در مدرسه خان و مدرسه شفیعیه درس خواند، اتفاقاً پیشرفتش هم خوب بود، عمّامه به سر گذاشت در غالب

مجالس او را با خود می بردم تا با مردم و مجالس آشنا شود، ناگهان قضیه رضاشاه پیش آمد و حوزه های علمیه تعطیل شد. مادرش هم او را برای ادامه تحصیل به دبیرستان و سپس به دانشگاه فرستاد و طیب شد، لااقل یکی از فرزندان را برای درس خواندن به حوزه علمیه بفرستید تا سرباز امام زمان شود و به اسلام و مسلمین خدمت کند.

یکی از آقایان که می خواست فوراً غذا میل کند، گفت: حاجی آقا یکی از پسرانم به دبیرستان می رود و در کلاس دو ساله شده است، اگر امسال سه ساله شد و از دبیرستان بیرونش کردند، می فرستمش به حوزه علمیه. حاجی آقا گفتند: عجب! روغن ریخته را نذر امامزاده می کنید، یکی از بچه های آن که استعدادی دارند، نبوغی دارند او را به حوزه بفرستید تا درس بخواند، واعظ خوبی بشود، مجتهد بشود و به اسلام و امام زمان (ع) خدمت نماید.

مرحوم وزیری در این لحظه حساس هم که عده ای از علما و وعاظ جمع بودند، دست از تبلیغ برنداشتند (حاجی ی آقلییار طلبه پرور بودند و با نهایت ادب و احترام به طلاب علوم دینی نگاه می کردند و اگر طلبه ای به کتابخانه می آمد به استقبال او می رفتند و می فرمودند: جان من عزیز من هر چه تو کردی درس بخوان، اگر کاری هم داری، من انجام می دهم، به طلاب پول، لباس و کتاب هم می دادند)، خداوند متعال روح بلند این روحانی خدمتگزار را با اجداد طاهری نشان محشور بفرماید و درجات عالی ایشان را متعالی بگرداند.

پیوستها و تصاویر



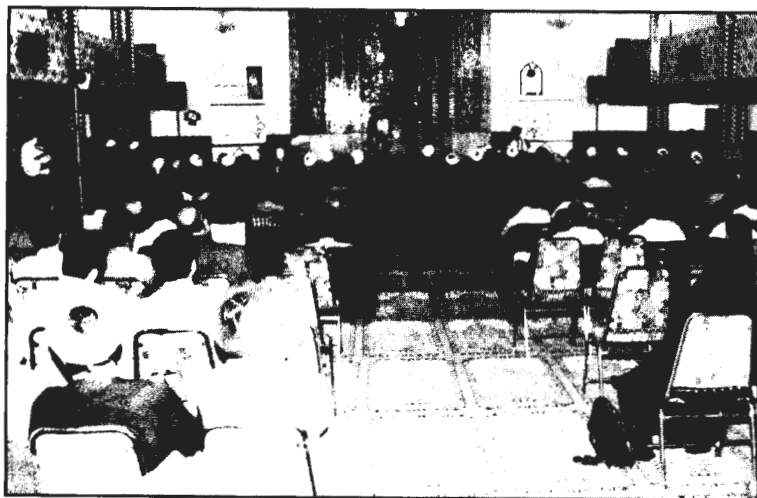
نمای عمومی یادمان وزیری

از راست به چپ؛ حضرات آیات: محقق داماد، توسلی، صدوقی، علومی - مهندس سفید (استاندار یزد)



نمای عمومی یادمان

۷۰ یادمان حجة الاسلام وزیرى یزدى



نمای عمومی یادمان



شاعر گرانقدر جناب آقای غلامرضا محمدی (کویر) (مدیر یادمان)



جناب آقای محمد کاظمینی، مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد،
(خیرمقدم و گزارش فعالیت‌های انجمن آثار و مفاخر فرهنگی)



حضرت حجة الاسلام والمسلمین ایمانی
(قرائت پیام آیت الله العظمی فاضل لنکرانی)



حجة الاسلام والمسلمین حاج سید محمود وزیر یزدی
(سخنران و قاری پیامهای حضرات آیات ناصر مکارم شیرازی و جعفر سبحانی)



فقیه عالیقدر حضرت آیت الله حاج سید علی محقق داماد (سخنران ویژه)



استاد گرامی دکتر محمد علی صادقیان
(مدیر دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه یزد)



بازدید حضرت آیت الله توسلی (نماینده محترم ریاست جمهوری) از
نمایشگاه عکس یادمان وزیری



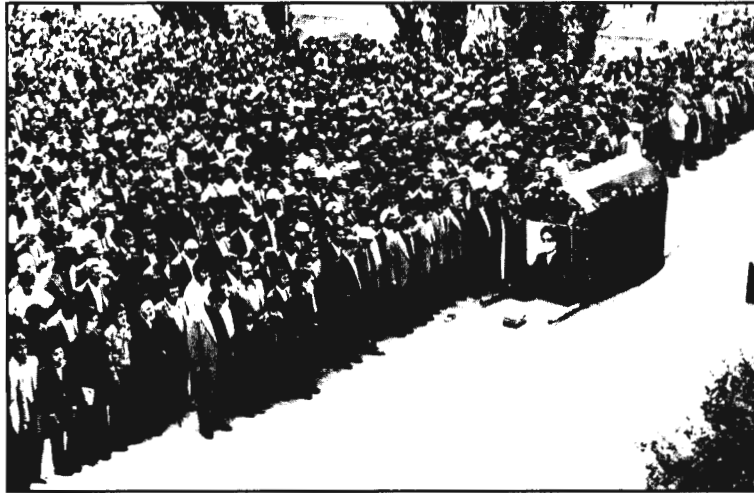
بازدید حضرت آیت الله محقق داماد از نمایشگاه کتاب یادمان وزیری و
گزارش مدیر محترم کتابخانه وزیری



بازدید حضرات آیت الله توسلی و حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ
محمد علی صدوقی (امام جمعه یزد) از محل بنیاد ریحانة الرسول (ص)



بازدید حضرت آیت الله محقق داماد از محل بنیاد ریحانه



تشيع جنازه مرحوم حجة الاسلام والمسلمين وزیرى یزدى
و اقامه نماز به امامت حضرت آیت الله شهيد صدوقى



سخنرانی مرحوم وزیری در روز سیزده محرم ۱۳۸۷ ق در محل
مسجد ملا اسماعیل یزد



یکی از جلسات انجمن ادبی کتابخانه وزیری یزد



عکس دسته جمعی به اتفاق معلمان و دانش آموزان جامعه تعلیمات اسلامی یزد



مخزن کتاب کتابخانه وزیر یزد

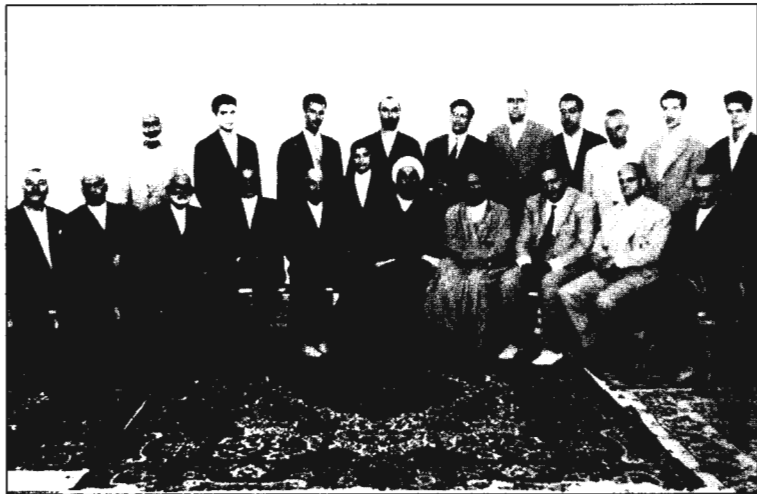


اهدای جوایز به دانش آموزان مدرسه تعلیمات اسلامی یزد با حضور آقای حاج علی اکبر رئوف (مدیر مدرسه) و جناب آقای حسینی (معاون مدرسه)

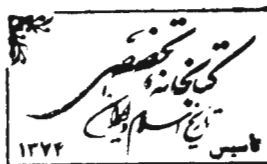


بازدید از مخزن کتب خطی کتابخانه وزیری یزد

۸۰ یادمان حجة الاسلام وزیر یزدی



هیأت مدیرهٔ جامعهٔ تعلیمات اسلامی یزد در سال ۱۳۳۹





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیام حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی مد ظله

به مجلس بزرگداشت عالم و خطیب بزرگوار، حجة الاسلام و المسلمین مرحوم آقای وزیر (قدس سره)

قبل از هر چیز بهترین درود و تحیات خود را به شما عزیزانی که در این محفل روحانی و مراسم بزرگداشت یک عالم ربانی گرد آمده‌اید نثار می‌کنم، و امیدوارم همیشه و در هر حال مشغول عنایات خداوندی باشید.

شهر یزد یک شهر بزرگ تاریخی است که همیشه دارالایمان و مهد پرورش علم و فرهنگ اسلامی بوده و عالمان بزرگ و خطبای نامدار و شعرای باذوق از آن برخاسته‌اند. صداقت و پاکی و اخلاق حسنه و صفا و وفای مردم یزد در همه جا معروف، و زبان زد خاص و عام است.

مرحوم حجة الاسلام و المسلمین حاج سید علی محمد وزیري قدس سره الشریف که این مجلس پرشکوه برای ارج نهادن به خدمات شایسته او برگزار شده است، از فرزندان لایق و شایسته این آب و خاک بود که عمری را با افتخار و در مسیر خدمات برجسته به اسلام گذراند، با نیکنامی زیست و با نیکنامی بدرود حیات گفت.

از ویژگیهای آن مرحوم آشنایی به زمان و مکان و نیازهای مسلمین در این راستا بود. سرپرستی حوزه علمیه یزد و اقدام به تأسیس جامعه تعلیمات اسلامی در استان یزد در دوران تاریک ستمشاهی برای حفظ جوانان و نوجوانان مسلمان در برابر تهاجم فرهنگی بیگانگان، و نیز تأسیس کتابخانه بزرگ و جامع و آبرومند وزیري که با خون دل طی سالیان دراز انجام شده از کارهای زمان شناسانه و هماهنگ با تحوّل جامعه اسلامی آن مرد بزرگ و بافضیلت به شمار می‌رود. او خطیبی توانا و عالمی دلسوز و مهربان، و آگاه و بیدار بود که حدود هشتاد سال عمر خود را در راه اسلام و مکتب اهل بیت صرف کرد و خاطرات بسیار خوبی از خود در افکار مردم این استان، بلکه استان‌های دیگر به جای گذاشت.

اینجانب از سنین جوانی با نام و خدمات ایشان آشنا بودم و از کارهای روشنگرانه او لذت می‌بردم و بر همت والا و فکر بلند او آفرین می‌گفتم.

خداوند متعال روح پاک او را غریق رحمت گرداند و با اجداد طاهرینش محشور گرداند. خدمات برجسته او را به بهترین وجه از خزانه لطف و کرمش پاداش دهد، موفقیت همه شما عزیزان و دست‌اندرکاران این محفل روحانی پرشکوه را از خداوند متعال مسئلت دارم.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکات

قم - حوزه علمیه

ناصر مکارم شیرازی



۷۲۳

YĀDMĀN

Vazyri-E-Yazdi



By:

Hosein Masarrat

Bonyād Reyhānae

Yazd - 2001